

مسائل انقلاب و مواضع ما

متحد شویم!  
در دفاع از انقلاب بپا خیزیم!

فوج بکهدار

دبیر اول سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

فهرست مطالب

- ۱ - سمت و ماهیت تحول
- ۲ - علل و عوامل تحول
- ۳ - چشم انداز جبهه متحد خلق
- ۴ - امپریالیسم و سوسیالیسم
- ۵ - مسئله جنگ
- ۶ - یورش به حزب توده ایران
- ۷ - مردم در برابر سیاست راست چه خواهند کرد؟

... از اینکه در اجرای تصمیم رفقای کمیته مرکزی این امکان دست داد که برای تشریح مواضع سازمان پیرامون مهم‌ترین مسائل و رویدادهای کشور به پرسش‌هایی پاسخ بگویم که حول و حوش این مسایل و رویدادها طرح شده واقعا "خوشحالم" قرار ما اینست که این کار تا هرزمان که ضروری است ادامه یابد. این نوع گفتگوها که وسیله مناسب و موثری برای ارتباط بانبروهای پیشرو جنبش انقلابی است باید بتواند ما را در تحلیل رویدادهای سیاسی و تدوین سیاست انقلابی یاری دهد. اکنون بیش از هرزمان دیگر لازم است که نظر و تحلیل سازمان درباره مهمترین مسایل و رویدادهای کشور بگوش مردم، بویژه نیروهای پیشرو برسد. سازمان ما در موقعیتی قرار گرفته است که مسئولیت بسیار سنگینی در این عرصه برعهده اوست، ما قادریم و باید از عهده این مسئولیت تاریخی با سربا فرشته بدر آئیم.

پرسش: در کشور ما در ماههای اخیر تحولات بسیار مهمی رخ داده است. نظر شما درباره این تحولات و پیآمدهای آن چیست؟  
 پاسخ: در پاسخ به سؤال ابتدا باید تاکید کنم دست راستی‌های حکومت و بویژه همه کسانی که سیاست خود را تغییر داده و جانب راستگرایان را گرفته‌اند سعی زیادی دارند که مردم نفهمند در ماههای اخیر در سیاست حاکم بر کشور یک چرخش کامل به سمت راست، بد طرف نزدیکی با امیرالیسم و دوری از جبهه ضدامیرالیستی و در جهت تثبیت نظامات غارتگرانه سرمایه‌داری در کشور ما صورت گرفته است. اما این سازشکاران و تسلیم‌شدگان چه بخواهند و چه نخواهند واقعیات عینی و انبوه رویدادها مشت آنها را باز خواهد کسرد. واقعیات و رویدادها اجازه نمی‌دهند مردم گول بخورند. مردم می‌بینند کشور را به کدام طرف می‌کشند. انقلاب ما بزرگتر و پرشکوه‌تر از آنست که بتوان یک شبه و دور از چشم مردم سر آن را زیر آب کرد. آنچه در ماههای اخیر در میهن ما گذشته است، به همان اندازه که انقلاب را

به سمت نابودی برده است مشت عاملین این فاجعه را باز و آبرو و حیثیت آنانرا از بین برده و خشم و تأثر مردم را برانگیخته است. اهم این رویدادها کدامند؟ قوانین مربوط به بازرگانی خارجی و تقسیم اراضی و دیگر قوانین که جنبه مترقی داشته‌اند همگی رد شده‌اند هر قانونی که به نحوی برای بزرگ‌مالکان و کلان‌سرمایه‌داران سودمند نباشد در شورای نگهبان "خلاف شرع" تشخیص داده می‌شود. اکنون دیگر عناصر صادق حکومت هم امیدی ندارند که در وضعیت فعلی هیچ قانونی به نفع مردم تصویب و اجراء شود. در حالیکه در سه ساله اول انقلاب این امید طیف وسیعی از نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را دربرمی‌گرفت. اصول مترقی و انقلابی قانون اساسی که توسط نیروهای مدافع رهبری کننده همین جمهوری تدوین شده به تصویب مردم رسیده است از جانب شورای نگهبان که خود را نگهبان قانون اساسی می‌نامد با صراحت و خونسردی لگدمال می‌شوند. براساس فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی، که ظاهراً "در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های فردی اعلام شده بود، میلیاردها اموال صادره‌شده عمال رژیم سابق و طاغوتیان فراری به آنان بازگردانیده شد و این یگانه اقدام عطفی و مشخص ستاد پی‌گیری فرمان امام بود. بیهوده‌نیست که مردم ستاد پی‌گیری را "ستاد پی‌گیری مطالبات طاغوتیان" گذاشته‌اند... دروازه‌های بازار ایران در ماه‌های اخیر چهارطاق بروی غرب باز شده است. حکومت ایران موافقت کرده است که بازار ایران از نو قرق‌گاه و تیول انحصارات امپریالیستی گردد. در ماه‌های اخیر نمایندگان انحصارات کشورهای امپریالیستی معاملات فروش چندین میلیارد دلاری کالا با ایران داشته‌اند. امپریالیست‌های ژاپن و انگلیس و آلمان غربی و شرکای امریکایی آنان چنان لقمه چربی را باز یافته‌اند که از شادی در پوست خود نمی‌کنجند (وزارت بازرگانی واردات ایران را ۲۳ میلیارد دلار در سال اعلام کرده است. بیش از ۲۵ میلیارد از این رقم از انحصارات امپریالیستی خریداری می‌شود). امپریالیست‌ها در ماه‌های اخیر موفق شده‌اند بزرگترین ضربدهای که از انقلاب ایران خورده بودند را بطور قابل ملاحظه‌ای جبران کنند. اکنون شتاب گسترش واردات کالا به کشور خیره‌کننده است سراسر جاده‌های کشور را در ماه‌های اخیر کامیون‌ها... که از غرب آمدند.

بنادر کشور نیز زیر بار کالاهای وارداتی از غرب حفه شده‌اند، در کمتر از ۵ سال قبل سران کشورهای امپریالیستی دنیا در گوادلوپ گرد آمدند و با تأسف بسیار پذیرفتند که در ایران رژیمی را از دست داده‌اند که بهترین حافظ منافع آنان در کشور و منطقه بود. و ۳ ماه پیش از نو سران همان کشورها در ویلیامزبورگ امریکا گرد آمدند و با شادمانی اعلام کردند که سیر احیاء آنچه را که پنج سال پیش در ایران از دست داده‌اند آغاز شده است. آنها در ویلیامزبورگ نائید و تاکید کردند که به تمایل حکومت ایران برای نزدیکی به غرب پاسخ مثبت دهند. آنها دربارد چگونگی تقسیم لقمه، لذیذی بنام بازار ایران، که آن را به تازگی باز می‌بایند به توافق رسیده‌اند. سفر اخیر وزیر خارجه ژاپن به تهران نیز برای تثبیت توافقاتی ویلیامزبورگ و تحکیم نزدیکی ناممومن جمهوری اسلامی ایران به امپریالیست‌ها صورت گرفت. استقبال گرم و صمیمانه دولت جمهوری اسلامی ایران از وزیر خارجه ژاپن به اندازه کافی گویاست، بلندپایه‌ترین مقامات جمهوری اسلامی ایران از نماینده امپریالیسم ژاپن و سخنگوی امپریالیست‌های جهان مانند یک "دوست مطمئن" استقبال کردند و با صراحت اعلام داشتند که دشمنان مشترک و منافع مشترک رژیم‌های دو کشور را بهم پیوند می‌دهد. انعکاس این واقعیت تلخ در تشدید هم‌آهنگی رژیم سوسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با استراتژی تجاوزکارانه امپریالیست‌ها در منطقه آشکارا مشهود است. اکنون این هماهنگی دیگر به شرکت فعال جمهوری اسلامی ایران در جنگ اعلام شده، امپریالیست‌ها علیه انقلاب افغانستان محدود نمی‌شود. با بالا گرفتن موج مبارزات مردم پاکستان علیه رژیم ضیاء الحق که پایه‌های حکومت امریکایی‌اش را به لرزه درآورده، جمهوری اسلامی ایران رسماً و صراحتاً به کمک رژیم ضیاء الحق که ژاندارمی منافع امریکا در منطقه را بعهدہ دارد شتافت. مجلس مهلت بازپرداخت وام ۵۸۵ میلیون دلاری را که شاه سابق به رژیم ضیاء الحق داده بود تمدید کرد و در حقیقت اکثریت مجلس تصمیم گرفت به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه دهد تا در کنار رژیم ضیاء الحق و دولت ریگان، در سرکوب مردم پاکستان بطور رسمی شرکت کند. حکومت ایران در ماه‌های اخیر بطور آشکار حداکثر تلاش خود را بکار برده است که مناسبات با اتحاد شوروی را تیره سازد. اخراج دیپلمات‌های هیات

نماینده‌گی اتحاد شوروی، جایگزین کردن شعار مرگ بر شوروی بحای  
مرگ بر آمریکا و موج تبلیغات مسموم علیه اتحاد شوروی در رسانه‌های  
گروهی نموده‌های بارز تغییر جهت سیاست کشور در دوستی با  
امپریالیسم و تشدید ضدیت با سوسیالیسم است. حکومتی که تا  
چندی پیش می‌گفت "در این انقلاب شیطان بزرگ امریکاست"  
"هرچه فریاد دارید بر سر امریکا بکشید" امروز رسماً "اتحاد شوروی را  
بدتر از امریکا و انگلیس معرفی می‌کند."

اکنون حملات، اعتراضات، انتقادات و افشاگری‌ها علیه عمال  
رژیم شاه و سردمداران جریان‌های دست راستی، طرفداران پرو پا  
قرص سرمایه‌داری، جاسوسان کارکشته امپریالیسم و بطور کلی جنبه  
دشمنان واقعی انقلاب نه تنها خاموش شده است، بلکه سیر اعاده  
حیثیت "از آنها نیز آغاز شده است. در پوشش تبلیغات زیر سانوسر  
و مخدوش علیه انجمن خطرناک حجتیه که عمال کارکشته امپریالیسم و  
بزرگ‌سالگان و کلان سرمایه‌داران را در خود سازمان داده است سیاست  
تجیب عناصر وابسته به این جریان که "پست‌های کلیدی" را در  
اختیار دارند به پیش رانده می‌شود. این کارها همه در حالی انجام  
می‌شود که حزب پی‌گیرترین میهن پرستان ایران، حزب توده ایران،  
حزبی که در تمام سال‌های حیات خود خواهان استقلال، آزادی و  
عدالت اجتماعی برای مردم کشور خویش بوده است مورد وحشیانه‌ترین  
هجوم‌ها و بدترین تهمت‌ها و تحقیرها قرار می‌گیرد. رهبران حزب که  
در میان تمام مبارزان خلق طولانی‌ترین سابقه را در مبارزه علیه رژیم  
شاه داشته‌اند، بازداشت می‌شوند و مورد ناچوانمردانه‌ترین شکنجه‌ها  
قرار می‌گیرند، حزب منحل اعلام می‌شود و طرفداری از آن جرمی در  
حد "مبارزه با خدا و رسول خدا" شناخته می‌شود. هجوم به حزب  
توده ایران و سرکوب این حزب آشکارترین نمود تغییر سمت سیاست  
حاکم بر کشور است. اما امروز این تنها توده‌ای‌ها و دیگر نیروهای  
خلق نیستند که مورد تهمت و افترا قرار می‌گیرند و سرکوب می‌شوند  
آندسته از مسئولین هم که خواهان ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و  
انجام اصلاحات بنیادین اقتصادی اجتماعی در کشور هستند و نیز  
شخصیت‌های ضد امپریالیست و مردمی که در سال‌های قبل و پس از  
انقلاب نقش شایسته‌ای در مبارزه خلق داشته‌اند مورد اتهام قرار

می‌گیرند و تهدید به سرکوب می‌شوند.

بازار بعنوان یک نهاد اجتماعی، نهادی که عمیقاً خواهان رابطه با غرب و تحکیم نظام سرمایه‌داری است به عنوان پایگاه حکومت شناخته می‌شود. و سیاست جلب حمایت آن از دولت بعنوان یک رکن پذیرفته می‌شود. اکنون دیگر برکسی پوشیده نیست که حکومت جمهوری اسلامی ایران که تاکنون اعلام می‌کرد پایه‌هایش بردوش همین پابرهنگه‌های شهرها و روستاهاست، امروز خود را بیش از همه نیازمند حمایت بازار و "تجار محترم" اعلام می‌کند (مذاکرات مجلس درباره اعتبارنامه پوراستاد و خاموشی افشاگر حقایق بسیار تلخی بود که در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد) - کنگره حزب جمهوری اسلامی، حزب حاکم در کشور، چندی پیش برگزار شد. امروز دیگر لازم نیست تسلط گرایش راست در حزب جمهوری اسلامی در لابلای سرمقاله‌ها و تیرهای روزنامه ارگان حزب جستجو شود، ترکیب جدید هیات رهبری حزب به وجه آشکاری تسلط بلامنازع راستگرایان را در این حزب نشان می‌دهد. اکنون در میان ۳۱ نفر اعضای رهبری حزب خیلی بسختی می‌توان چند نفر پیدا کرد که تاکنون تعایل ضدامریالیستی و مردمی از خود نشان داده‌اند. مقایسه این ترکیب با هیات موسسان حزب بهترین ملاک این حقیقت است که حزب شهید بهشتی، امروز به تصرف کلان سرمایه‌داران بازار درمی‌آید و دیگر تقریباً "امیدی برای ما باقی نمانده است که حزب جمهوری اسلامی بتواند از راهی که می‌رود بازگردد.

اما از همه مهمتر موضع‌گیری‌های اخیر شخص امام خمینی است. تقریباً "پس از دیدار بسیار مهم نمایندگان مجلس با امام و انتشار توصیه‌های امام به مجلسیان دیگر تمام مردم فهمیدند که در اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان بر سر انجام یا تعلیق اصلاحات بنیادین اجتماعی اقتصادی، امام جانب مجلس را رها کرده و جانب شورای نگهبان را گرفته است. رویدادهای بعدی نشان داد که علاوه بر مسئله اصلاحات بنیادین که محور اختلاف میان راستگرایان و نیروهای ضدامریالیستی و مردمی در حاکمیت است، در سایر موارد نیز امام حمایت از مواضع نیروهای مدافع انقلاب در حکومت را قطع کرده و جانب سیاست راست‌ها را گرفته است. تصمیم و تاکید صریح امام به



سرکوب حزب توده ایران و تجدید آشکار از عناصر سرکوبگر، حمایت از ایجاد و تشدید خصومت با اتحاد شوروی و اخراج دیپلمات‌ها، سمت رهنمودها به شورای عالی قضائی ر تغییر سیاست دادگاههای انقلاب و بسیاری موارد دیگر نشان می‌دهد که موضع‌گیری‌های امام خمینی نسبت به آنچه که ایشان در سال‌های قبل‌تر اعلام و عمل کرده است دچار تغییرات فاحش و آشکار شده است، که جهت اساسی آن سلب حمایت از نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی در حکومت و توصیه به آنان در جهت تمکین به سیاست نیروهای دست راستی طرفدار سرمایه‌داری بوده است. این تغییر در موضع‌گیری‌های امام نقش تعیین‌کننده در تغییر تناسب نیروها در حاکمیت بسود نیروهای راست‌گرا و محافظه‌کار و تسلط سیاست آنان در حکومت ایفا کرده است. این حقیقت بسیار تلخی است که بعنوان یک سازمان انقلابی، سازمانی که به خلق خویش وفادار است، خود را موظف می‌بینیم آنرا با مردم میهن خود در میان نهمیم. واقعیت اینست که در ماه‌های اخیر در میهن ما در مهمترین زمینه‌های سیاست داخلی، نظامات اقتصادی و مناسبات بین‌المللی تمام تصمیمات بسود نیروهای که از سرمایه‌داری دفاع می‌کنند و هواخواه امپریالیسم بشمار می‌روند، گرفته شده است. واقعیت اینست که این سمت‌گیری ادامه دارد و هرروز با رویدادهای تازه‌تری تقویت می‌شود. اکنون در کشور ما یک چرخش کامل به سمت راست، به سمت نزدیکی با امپریالیسم و در جهت تثبیت و تحکیم راه رشد سرمایه‌داری انجام گرفته است. اکنون در کشور ما سیاست بورژوازی حکومت می‌کند و سیر برگشت انقلاب آغاز شده است.

درباره اینکه آیا این جهت‌گیری تا کی ادامه خواهد یافت و اینکه آیا احتمال برگشت آن، بکلی منتفی است، هنوز بطور قطعی نمی‌توان قضاوت کرد.

وظیفه مهم و درنگ‌ناپذیر هر عنصر انقلابی امروز آنست که غلبه سیاست راست و بورژوازی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را، به مثابه واقعیتی که هم‌اکنون در حال گسترش است برای مردم توضیح دهد، مخالفت خود را با آن اعلام کند و بی‌آمدهای خطرناک آن را خاطر نشان سازد. ما باید با شجاعت و صراحت به مردم کشور خود

و به همه جهانیان بگوئیم امروز سیر رویدادها در میهن ما درجهتی  
پیش می‌رود که محرومان کشورمان محرومتر و ثروتمندان کشور ثروتمندتر  
می‌شوند. ما باید به همگان اعلام کنیم در ایران مدافعان انقلاب  
مورد توهین، تحقیر، تهدید، پیگرد و سرکوب و زندان و شکنجه و  
اهدام قرار می‌گیرند و راستگرایان و عمال امپریالیسم هر روز قدرت  
بیشتری بدست می‌آورند.

آینده مبارزه خلق ما و آینده شخصیت‌ها، محافل، احزاب و  
سازمان‌ها و دیگر جریان‌های ضد امپریالیستی و مردمی میهن ما و حد  
اعتماد مردم به آنان تا حدود زیادی به این بستگی خواهد داشت که  
در این برهه بحرانی از سیر انقلاب خونبار خلق چگونه عمل می‌کنند  
و تا چه میزان موفق می‌شوند مخالفت خود را با راهی که حکومت در  
پیش گرفته است به مردم اعلام کنند و در برابر آن بایستند.

پروش: علل و عوامل این چرخش بزرگ را چگونه می‌توان  
توضیح داد؟

پاسخ: از جنبه نظری و تجربیدی باید گفت انقلاب ما نیز مثل  
بسیاری از انقلابات ملی و دموکراتیک عصر ما که با شرکت طیف  
ناهمگونی از نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرند و توسط نیروهای  
دموکراسی ملی و انقلابی رهبری می‌شوند، همواره با دو احتمال  
پیشرفت و برگشت مواجه‌اند که تحقق هر یک از این دو احتمال و  
همچنین حد پیشرفت و حتی حد برگشت انقلاب بستگی به نبردهای  
سرنوشت‌سازی دارد که پس از انقلاب درگیر می‌شود.

با پیشرفت زمان، تناسب نیروها در مقیاس جهانی بسود  
نیروهای انقلاب تغییر می‌کند و این امر، هر زمان، بطور کلی شرایط  
مساعده‌تری برای پیشرفت انقلاب‌های رهایی‌بخش بوجود می‌آورد با این  
حال این نتیجه‌گیری کلی، سرنوشت هر انقلاب را مشخص نمی‌کند.  
سرنوشت انقلابات ملی دموکراتیک عمدتاً به سرنوشت ستیز طبقات  
داخلی پس از پیروزی انقلاب بستگی دارد. تئوری بطور کامل  
نمی‌گوید در این ستیز که بر که پیروز خواهد شد و انقلاب پیش خواهد  
رفت یا برگشت خواهد کرد، تئوری فقط تأکید می‌کند که چنین ستیزی  
وجود خواهد داشت و مضمون آن تعیین تکامل راه اجتماعی است. "

ستیزی که سرنوشت آن در میدان مبارزات طبقات اجتماعی و در جریان سیر رویدادهای واقعی تعیین می‌شود. تئوری همچنین نشان می‌دهد برای اینکه انقلاب در مسیر پیشرفت حرکت کند لزوماً می‌بایست نیروهای سیاسی مدافع انقلاب متحد شوند و نیروهای راستگرای طرفدار سرمایه‌داری و سازش با امپریالیسم را طرد و توده‌های وسیع خلق را متشکل کنند. برای پیشرفت انقلاب و تحقق آمالهای آن اتحاد با جنبه جهانی ضد امپریالیستی بویژه با اردوی سوسیالیسم نیز یک شرط قطعی است. همچنین برای حفظ و پیشبرد انقلاب لزوماً می‌بایست انقلاب در جهت فراروئیدن به یک انقلاب اجتماعی حرکت کند. بدون انجام اصلاحات بنیادین اجتماعی، اقتصادی که بتواند راه رشد سرمایه‌داری را مهار کند حفظ انقلاب غیر ممکن و غیر مقدور و برگشت آن حتمی است.

انقلاب ایران نیز به هیچوجه خارج از چارچوب قانونمندیهای انقلابات دموکراتیک عصر ما قرار نداشته است. این انقلاب نیز در همان آغاز با دو احتمال پیشرفت و برگشت مواجه بوده است. در این انقلاب ستیز دو خط با حدت تمام جریان داشته است. در انقلاب ما نیز مسئله اتحاد همه نیروهای خلقی و ضد امپریالیستی و اتحاد آنان و اردوی سوسیالیسم همانقدر اهمیت داشته و دارد که در سایر انقلابات مشابه. در این انقلاب نیز اصلاحات بنیادین اجتماعی اقتصادی برای مهار رشد سرمایه‌داری بویژه برای براندازی بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری، این عمده‌ترین پایگاه اجتماعی ضد انقلاب و امپریالیسم، همانقدر در حفظ و پیشبرد انقلاب اهمیت داشته است که در همه انقلابات مشابه.

توده‌های ما و فدائیان تئوری سوسیالیسم علمی را راهنمای عمل خود قرار داده‌اند و در شناخت موجودیت و تحلیل و اهمیت انقلاب و در تدوین برنامه و مشی انقلابی خود از همین تئوری پیروی کرده‌اند. طبق این تحلیل، نیروهای رهبری کننده انقلاب ایران از اقشار میانی جامعه برخاسته‌اند که تمایلات ضد امپریالیستی و مردمی در آنها غالب بوده است. این نیروها به علت ماهیت طبقاتی خود فعالیت دوگانه دارند و در کنار خصم‌های ضد امپریالیستی و مردمی خود حامل تمایلات سازشکارانه و جنبه‌های منفی نیز هستند. این وضعیت

ستیز بی‌امان طبقات برای تعیین سمت تکامل جامعه، برای پیشرفت یا برگشت انقلاب را بفرنج‌تر و پرنوسان می‌سازد. مبارزه در راه اتحاد همه نیروهای خلقی و ضدامپریالیستی، تقویت جنبه‌های مثبت و جبران نقاط ضعف آنان، مبارزه در راه افشا و طرد راستگرایان طرفدار سرمایه‌داری و سازش با امپریالیسم، مبارزه برای اتحاد انقلاب ایران با جنبه جهانی ضدامپریالیستی بسوی‌زده اردوی سوسیالیسم و اتحاد شوروی بمنابۀ بزرگترین متحد انقلاب ایران و دوست بزرگ خلق ما، مبارزه برای انجام تحولات بنیادین در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بصورت مهار رشد سرمایه‌داری با هدف سوق کشور بطرف استقلال همه‌جانبه ملی، آزادی و عدالت اجتماعی برای توده‌های محروم، اساس برنامه و مشی انقلابی سازمان ماست.

خوب، حالا به اصل مسئله بپردازیم، چرا سرنوشت انقلابی که اینهمه جانهای عزیز در راه آن فدا شده است، انقلابی که بردستان پینه‌بسته میلیونها کارگر و دهقان زحمتکش میهن ما شکوفه کرد و با اراده و خواست آنان شکل گرفت، چرا پیش نرفت و چرا در سراشیب سقوط و برگشت افتاد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال باید قبل از همه بدنبال خط مشی نیروهای رهبری کننده و شرکت کننده در انقلاب و آثار و نتایج این خط مشی برویم. همانطور که گفتیم از همان ابتدا این نیروها یک رشته ویژگیهای مثبت از خود نشان می‌دادند که امید به پیشرفت انقلاب را تقویت می‌کرد. از جمله قاطعیت در سرنگونی نظام شاهنشاهی، شناخت دشمن اصلی انقلاب، بسیج نیروی توده‌های وسیع خلق برای اقدام انقلابی و سمت‌گیری بسود محرومان شهرها و روستاها و درجهت عدالت اجتماعی. اما در کنار این ویژگیها ما شاهد یک رشته خصوصیات منفی نیز هستیم که امید به ادامه راه را کم‌رنگ و خطر شکست و برگشت انقلاب را تقویت می‌کند این خصوصیات کدامند؟

۱ - امتناع از سیاست اتحاد همه نیروهای خلقی و ضدامپریالیستی، داشتن گرایش حاد و افراطی انحصارطلبانه و استقبال از تقابل و تشدید خصومت با سایر نیروهای ضدامپریالیستی بجای رهبری مبارزه در راه چلب و جذب همه آنان بسوی اتحاد بزرگ همه نیروهای ضد

امپریالیستی و جبهه متحد خلق، نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی پیرو امام خمینی در حالیکه خود در معرض توطئه‌های براندازی و حملات خصومت آمیز امپریالیسم و ارتجاع سرنگون شده قرار داشتند، سیاست مقابله با سایر نیروهای ضدامپریالیستی را هم دنبال می‌کردند. ما و توده‌های ما از هر امکانی برای اتحاد با این نیروها و پشتیبانی از آنان استقبال می‌کردیم، اما آنها از هر امکانی برای ضربه‌زدن به ما، افترازدن به ما، آزار و سرکوب و زندان و شکنجه و حتی اعدام رفقای ما استفاده می‌کردند. رفقای که جز کمک به خود آنها هیچ گناهی نداشتند. رهبران خط امام وقتی دیدند رهبری مجاهدین در راهی مغایر با مصالح انقلاب گام برمی‌دارد نه تنها پیشروی آنان در چنین منجلابی را سد نکردند بلکه به گرایشی در میان خود میدان دادند که هرچه داشت انجام داد که مجاهدین را به مواضع غلط هل بدهد تا با بهره‌برداری از این اشتباهات آنها را بکوبند و نابود کنند. چه کسی می‌تواند انکار کند که امپریالیسم، ضد انقلاب و راستگرایان تنها برنده درگیری مجاهدین و خط امامیها بوده‌اند. این درگیری جز وارد کردن خسارات بزرگ به هردو نیرو و تقویت بکلی غیرقابل انکار مواضع راستگرایان در حکومت چه حاصل دیگری داشته است؟ چه کسی می‌تواند انکار کند که اگر نیروهای خط امام دست‌اتحاد خود را بسوی مجاهدین و توده‌های ما و فدائیان دراز می‌کرد انقلاب تا چه حد واقعا "روئین‌تن شده بود و تا چه حد از مصائبی که در این چهارپنج‌سال برانقلاب ما گذشت، اجتناب می‌شد؟ بهمین دلیل است که سازمان ما همیشه این خصوصیت نیروهای حاکم را بزرگترین نقطه ضعف انقلاب دانسته و بیشترین تلاش را برای رفع آن بعمل آورده است.

۲- تریس از تشکل توده‌ها در سازمانهای فراگیر و مستقل سیاسی و صنفی توده‌های و جلوگیری از آن، رهبری انقلاب از توده مردم برای اقدام انقلابی دعوت میکرد، اما در طول سالهای پس از انقلاب تشکل طبقه کارگر، دهقانان و دیگر مردم زحمتکش در سازمانهای سیاسی، اجتماعی و صنفی، سازمانهایی که برگزیده مستقیم توده‌ها و تجلی اراده، مستقل آنها باشند تقویت نمی‌شدند، بلکه حاکمیت عملا "روش متلاشی کردن، عقیم کردن و "حکومتی" کردن آنها را

دنپال کرده است. در انقلاب، البته کوشش می‌شد اراده رهبری توسط مردم جاری شود اما اجازه داده نمی‌شد که اراده مردم نیز توسط رهبری جاری شود، اما اجازه داده نمی‌شد تشکل توده‌های خلق رهبری را بزرگ‌بیند و آنرا مطیع اراده خود سازد، توده‌ها بی‌شکل، بدون سازمان نگاه‌داشته می‌شدند. این وضعیت موجب شده بود که تا وقتی پیوند بین رهبری با مردم برقرار است انقلاب پیش رود اما وقتی این پیوند گسسته شد مردم وسیله‌ای برای الزام رهبری به تصحیح شی خود و یا ترک موضع رهبری نداشته باشند. ما پیروان سوسیالیسم علمی در راه تشکل همه مردم در سازمانهای توده‌ای، سیاسی، اجتماعی و صنفی از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌ایم. تلاشی که همواره با مخالفت و بدگمانی ویرانگرانه محافل حاکم مواجه بوده است. این گرایش بصورت مانع حضور واقعی مردم در صحنه و عامل عمده‌ای در تضعیف نیروی مادی انقلاب و خلع سلاح آن در برابر فشار بورژوازی و امپریالیسم تاثیر کرده است.

۳ - خصلت ضد کمونیستی و ضد شوروی. این خصوصیت که همیشه یکی از برجسته‌ترین وجوه منفی در نیروهای خط امام بوده است اتحاد شوروی را در طراز امپریالیسم آمریکا و کمونیستها را در عداد ساواکیها و دیگر عمال امپریالیسم قرار می‌داد. این گرایش علاوه بر اینکه در جهت محروم کردن انقلاب از عمده‌ترین پشتیبان و پشت جبهه انقلاب ما در جهان بوده است راه نفوذ اصلی عمال امپریالیسم در حکومت و شکل‌گیری ستون پنجم دشمن در قلب انقلاب بوده است. این خصوصیت مانع عمده‌ای در رشد و تقویت جنبه‌های مردمی و ضد امپریالیستی در نیروهای خط امام شده است. گرایش ضد شوروی عامل عمده‌ای در درمانده شدن کشور در برابر بحران اقتصادی و فشارهای امپریالیسم به شمار می‌رود. امتناع حکومت از اتحاد خلیل‌ناپذیر با اردوی جهانی انقلاب یک امتیاز بسیار بزرگ برای ضد انقلاب و بزرگترین نقطه امید بورژوازی برای برگرداندن مسیر پشرفت انقلاب ایران بود.

۴ - بی‌برنامگی همراه با محصورماندن در چارچوب رساله‌ها و متون قدیمی دیگر که اساساً پاسخگوی مسائل جامعه سرمایه‌داری در عصر ما نیستند و برای مقاصد دیگری نوشته شده اند. نیروهای ضد

امیرالمستقیم پيرو امام از يکسو خود را مواجه با جامعه‌ای می‌بینند که سرپای آنرا مظلوم و مفساد اجتماعی فرا گرفته است. از سوی دیگر در جستجوی راه دگرگونی این جامعه حاضر نیستند با شهادت بایستند و برای پیدا کردن راه، راهی که رساله‌ها پاسخی آن نیست، اجتهاد کنند، آنها درمانده مانده‌اند که برای اینهمه مشکلات اجتماعی روز از کفای تعالی‌شان دستور العظمی پیدا کنند که توسط مرتجعین انگ "خلاف شرع" روی آن نجسند. رئیس جمهور چند ماه پیش در نامه‌ای خطاب به کارگران که بر سریده بودند تکلیف قانون کار چه می‌شود گفته بود، در لابلای کتابهای فقه اسلامی بگردید حتماً بهترین قانون کار دنیا را خواهید یافت... و حال بود که کارگران در جواب گفتند "چیزی را که تو طلبه در کتابهایت پیدا نکردی چطور من کارگر پیدا کنم."

واقعیت اینست که تشریحگری و محافظه‌کاری مذهبی یکی از فلج‌کننده‌ترین نقطه‌ضعف‌های نیروهای رهبری‌کننده انقلاب است. بسیاری انقلابات در شرایطی صورت گرفته‌اند که رهبران آن مثل ایران تازه پس از انقلاب بفکر پیدا کردن راه تحول اجتماعی افتاده‌اند. آنها هم پس از انقلاب هیچ برنامه بدون تحول اجتماعی نداشته‌اند. اما توانسته‌اند سرعت به چنین برنامه‌ای دست یابند چرا که چنین مانع ذهنی از پیش ساخته شده صلب و سخت و ضعیفی را فرا روی خود قرار نداده بودند. دکاتیمم مذهبی و ترس از جوب تکلیف روحانیون مرتجع شیعه عامل مهم درماندگی روحانیت رهبری کننده انقلاب و عدم توفیق وی در متشکل کردن نیروهای خود زیر رهبری یک برنامه عمل مشخص برای تحولات اجتماعی است.

بعلاوه این تشریحگری بصورت یک عامل انحراف افکار مردم از مسایل اساسی، آمیخته شدن منازعات طبقاتی به مسایل فقهی بی‌اهمیت، هرزرفتن بخش مهمی از نیروها و تحت فشار قرار دادن دگراندیشان و عامل اذیت و آزار و ناراضی‌کننده و حدانی‌انداز بین مردم عمل کرده است. از این جنبه هم حتماً باید تأثیر عامل تشریحگری مذهبی در ضعف‌کردن پایه‌های انقلاب در نظر گرفته شود. بدین ترتیب می‌بینیم با اینکه برآیند حرکت تاریخی پیروان خط امام بطور صحنی جهت‌گیری ضد امیرالمستقیم و مردمی داشته است و

این همده ترین خصوصیت مشت آنان برای پیشبرد انقلاب ما بشمار  
رفته است. اما در کنار این خصیصه نقاط ضعفی نیز تحلی می کند که  
انقلاب را در خطر قرار می دهد و امکان برگشت آنرا فراهم می سازد.  
' این نقاط ضعف در حرکت تاریخی پیروان خط امام، در مجموع  
آنرا در عداد پیروان "راه سوم" راهی که بن بست است، قرار  
می دهد. رهبری انقلاب شمار نه شرقی نه غربی را راهنمای عمل خود  
قرار داده بود که خط امام آن را بعنوان راه سوم می فهمید. بعضی  
تحول اجتماعی باید همواره بدون دست گیری سوسیالیستی و بدون  
جهت گیری سرمایه داری انجام شود و تجربه بسیاری از جنبشهای  
رهایی بخش نشان می دهد که چنین "تحولی" اساساً وجود ندارد.  
اصرار برای ادامه "راه سوم" اصرار بر بی تکلیف نگاه داشتن و به  
بن بست کشیدن جامعه است. جامعه موجودی پویاست حیات  
اجتماعی نمی تواند متوقف بماند. نبرد بی امان طبقات خارج از  
خواست و اراده این و آن برای باز کردن این بن بست ادامه می یابد و  
اگر نیروهای روشن بین و مخالف سرمایه داری و امپریالیسم در وضعیت  
نباشند که مهر و نشان خود را بر انقلاب بگویند بدون تردید و اجباراً  
این بن بست بسود طرفداران سرمایه داری و امپریالیسم شکسته خواهد  
شد و انقلاب برگشت خواهد کرد.

در انقلاب ما از ابتدا هیچ معلوم نبود که مسوولی و پیوستگی  
و اتحاد نیروهای روشن بین خلقی یعنی ما، مجاهدین و بخشی از  
نیروهای خط امام، بخشی که قانون اساسی را پرچم خود قرار  
داد، نتواند نیروی اجتماعی لازم را برای شکستن بن بست و اجرای  
اصول انقلابی و مردمی قانون اساسی فراهم کند و انقلاب را بسوی  
پیشرفت سوق دهد. این امید نه تنها منتفی نبود بلکه یک امید  
کاملاً واقعی بود. ستیز دو خط علیرغم تمام اشتباهات آن ستیزی  
کاملاً واقعی برای شکستن این بن بست و تعیین راه تکامل اجتماعی  
بود و همچنان هست. برنامه ما برای "پیشبرد همه جانبه انقلاب"  
یک برنامه خیالی نیست که خارج از واقعیتهای عینی جامعه نوشته  
شده باشد. وضعیت عینی در مرصه ملی و بین المللی بخصوص با  
توجه به نیروی عظیم توده های آن بگونه ای است که اگر همه نیروهای  
خلق و فدائریالیستی واقعا موجود سیاست اتحاد در پیش



بیش رود و هیچ عامل دیگری برگشت آن را ایجاب نمی‌کند.  
با این حال انتظار نمی‌رفت نیرویی که "راد سوم" را جستجو می‌کند بسهولت و سادگی دست از این توهم بردارد. این توهم را فقط نبردهای بی‌امان طبقات اجتماعی و طوفانها و تلاطمات حاد می‌توانست درهم بشکند.

بنابراین در جستجوی علل و عوامل برگشت انقلاب قبل از هر چیز باید تداوم نقطه ضعفها و تناقضات رهبری انقلاب را به‌مثابه عاملی تعیین کننده مورد توجه قرار داد. ثانیاً باید منصفانه پذیرفت که همسوئی نیروهای روش‌بین می‌توانست نیروی کافی را برای جبران این ضعفها و شکستن بن‌بست فراهم آورد. درست همانگونه که اشتباهات آنان می‌توانست نقاط ضعف رهبری را تشدید و امکان گرایش براست را تقویت کند. درست همانگونه که سیاست صحیح حزب طبقه کارگر میهن ما واقعاً "توان انقلاب و امکان‌پیشبرد آن را تقویت کرد."

بررسی تحول وضعیت عینی و رویدادهای اجتماعی همه حاکی از آنست که بی‌آمدهای نقاط ضعف رهبری انقلاب و اشتباهات برخی نیروهای خلقی تناسب نیرو را در کشور بتدریج بسود نیروهای راستگرا و محافظه‌کار تغییر داد که عمده‌ترین این پیامدها چنین‌اند.

— بورژوازی‌ها و اربابان امپریالیسم در پرتو عدم انجام اصلاحات بنیادین پس از انقلاب مجدداً "مواضع خود را در اقتصاد و سپس در سیاست مستحکم کرد، منسجم شد و تعرض مجدد خود را برای برگشت دادن انقلاب آغاز کرد. عدم انجام این اصلاحات وضع بد زندگی مردم را بدتر کرد و موجب نارضایتی و عدم اعتماد نسبت به مسئولین کشور و کاهش حمایت توده‌ای از انقلاب شد.

— درگیری و نفاق میان نیروهای خلقی بویژه مجاهدین و پهروان خط مردمی امام موجب تضعیف همه نیروهای خلقی و تقویت مواضع ارتجاع شد و تناسب نیروها را آشکارا بسود راست تغییر داد.

— جنگ عراق و جنگ کردستان نیز در تضعیف مواضع انقلاب و فرسایش نیروهای خلقی و همچنین فرسایش حمایت توده‌ای از انقلاب تاثیر کاملاً جدی برجای گذاشت. این جنگ بخصوص در یکسال اخیر

مواضع نیروهای راستگرا و بورژوازی بازاری را تقویت و موجب هدر رفتن بخش عمده‌ای از نیروی انقلاب شد.

در پائیز گذشته وضع بگونه‌ای شده بود که جریان‌های بورژوازی، بویژه بازار قادر بودند مدافعان انقلاب در حکومت را به رویارویی آشکار تهدید کنند. این تهدیدات در شرایطی صورت می‌گرفت که از یک طرف جنگ شدت جریان داشت و امپریالیسم با اعمال فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی به نیروهای حاکم در مورد انتخاب راه هشدار می‌داد. از طرف دیگر تناسب قوا در حاکمیت وضع کاملاً شکننده و بحرانی خود گرفته بود. توده مردم بی‌سازمان و بی‌تشکل و فاقد اراده مستقل خود بودند. بخصوص تشکل سیاسی و سندیکایی طبقه کارگر، که چنانچه در حد مطلوب گسترش یافته بود می‌توانست نقش قطعی در رویدادهای کشور ایفا کند. هنوز در مرحله آغازین خود بود.

در پائیز گذشته وضع طوری شده بود که بدون گرفتن راه برداشتن حتی یک گام دیگر هم امکان‌پذیر نبود. هر تصمیم به یک تصمیم مهم دیگر موقوف می‌شد و مهم‌ترین تصمیم انتخاب راه تکامل اجتماعی بود. در پائیز گذشته زرفش ستیز طبقات اجتماع به نقطه‌ای رسیده بود که دیگر واقعا هیچ فرصتی برای تصمیم نگرفتن و بازهم در بن‌بست ماندن وجود نداشت. انقلاب در سرنوشت‌سازترین لحظات تاریخ خود قرار گرفته بود و این لحظه در شرایطی فرا رسید که نه نیروهایی که انقلاب را هدایت می‌کردند توانسته بودند نقاط ضعف خود را به حدی جبران کنند و به سطحی فرا رویند که قادر به برداشتن این گام قطعی باشند و نه وضع کلی جنبه نیروهای مدافع پیشرفت انقلاب بگونه‌ای بود که با اعمال فشار بن‌بست را بسود پیشرفت انقلاب بشکند.

در پائیز گذشته برای شکستن بن‌بست بسود پیشرفت انقلاب فقط یک امکان باقی مانده بود. اگر امام در برابر جناح راست قاطعانه می‌ایستاد، نیروهای پیرو مواعید خود را با تمام نیرو تقویت می‌کرد و توده‌های مردم را برای براندازی کلاس سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی به اقدام انقلابی فرا می‌خواند البته نه تنها گریبان انقلاب از جنگال بورژوازی و امپریالیسم رها می‌شد، نه تنها راستهای حکومت خاپو

می‌شدند بلکه انقلاب نیز الزاما" با یک جهش قطعی به پیش تحولی کیفی را پشت سر می‌گذاشت و در مسیر پیشرفت قرار می‌گرفت. در غیاب یک نیروی متشکل، متحد و وسیعاً توده‌ای، بخصوص در شرایط عدم تشکل سیاسی و سندیکایی طبقه کارگر و در زیر تازیانه‌های امپریالیسم و ارتجاع و فشار بی‌امان بورژوازی راستگرا و هوادار غرب، با موضع‌گیری رهبری انقلاب در جهت سلب حمایت از نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی در حکومت نه تنها ضربه بسیار مهلکی به آنان وارد آمد بلکه سیاست راست، سیاست طرفدار سازش با امپریالیسم و تثبیت راه سرمایه‌داری بر کشور غالب شد و مسیر برگشت انقلاب آغاز شد.

من فکر می‌کنم پاسخ واقع‌بینانه‌ای به پرسش طرح‌شده داده‌ام. اما بدون شک درباره دلایل و علل و اهمیت تحولات اخیر ایران ارزیابی و نظرات متفاوت از آنچه که ما گفتیم تبلیغ شده و می‌شود. آنچه که هم‌اکنون در سطح جنبش تبلیغ می‌شود بطور کلی می‌توان در چهار دسته نظرات خلاصه کرد:

— هیچ تغییر مهم قابل‌ذکری اتفاق نیافتاده است.

راستگرایان درون حکومت و کسانی که تصمیم گرفته‌اند با راستگرایان سازش کنند و بهمین دلیل نیاز دارند حقایق را از مردم پنهان کنند، از این باصطلاح "تحلیل" پشتیبانی می‌کنند. اینها بسود خود تشخیص می‌دهند که غلبه سیاست راست فعلاً "برعلا نشود و حتی‌الامکان مکتوم بماند. مطبوعات امریکا نیز اخیراً" اینطور تبلیغ می‌کند که گویا ایران دارد "مستقل‌تر" می‌شود.

طیفی از عناصر صادق ضد امپریالیستی خط‌امام که فاقد هویشاری و یختگی لازم سیاسی هستند، نیز چنین ارزیابی را ارائه می‌دهند. فراقسیونستهای انشعابی از سازمان هم اینطور تبلیغ می‌کنند که غلبه گرایش راست در حکومت دروغ است و سرکوب حزب هم بدلیل وابستگی به شوروی بوده است.

— رهبری انقلاب از اول انگیزی بوده است.

سلطنت‌طلبان و لیبرالها از آستانه پیروزی انقلاب تاکنون اینطور تبلیغ کرده‌اند که امام خمینی هیچگاه در فکر منافع ملی و استقلال ایران نبوده است. مقصود او از ابتدا سرکوب مردم و نهضت ملی ایران

بود و در تمام این مدت عوامفریبانه مقاصد خود را پوشیده نگاه داشته است. این تحلیل سرایا دروغ و تحریف آشکار تمام حقایق تاریخی دوران اخیر کشورماست. اینها در تبلیغات خود مستقیم و غیرمستقیم انقلاب ایران و حرکت خط امام را ناشی از سیاست انگلیس و آمریکا وانمود می کنند و به مردم اینطور القا می کنند که گویا تمام جریانات سالهای اخیر کار آمریکا و انگلیس است و شما بیپوده برای حفظ انقلاب شهید داده اید. هدف آنها نیز نه تنها بی اعتبار کردن مبارزه تاریخی جریان خط امام، همچنین منع مردم از شرکت در خیزشهای آتی توده های و بدبین نگهداشتن آنها به جریانات سیاسی انقلابی است.

— امام خمینی عملاً "ابتدا در جبهه خلق قرار داشته است. اما بعد از درگیری با بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق ایران از اوایل سال ۵۹ تغییر ماهیت داده و در جبهه دشمنان خلق قرار گرفته است. از آن زمان ضدانقلاب برکشور ماحاکم گردیده است. هواداران بنی صدر و مدافعان مجاهد آن مدافع این نظر هستند. اما واقعیت عینی و مجموعه حرکت نیروهای مترقی و ارتجاعی هم در عرصه ملی و هم در عرصه بین المللی خلاف این تحلیل را اثبات می کند. در دو ساله ۵۹ و ۶۰ امید به پیشرفت انقلاب وجود داشت و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز در معرض حادثترین حملات ضدانقلاب، امپریالیسم و ارتجاع منطقه بود و توده های وسیع خلق در داخل کشور و کشورهای مترقی جهان مدافع جمهوری اسلامی ایران در برابر امپریالیسم و ارتجاع بوده اند.

— حکومت در دست آخوندهاست. حکومت ملایان ارتجاعی و فاشیستی است. کاست روحانیت برای حفظ خود هر اقدام ارتجاعی را که لازم تشخیص دهد انجام خواهد داد. مخالفت آنان با آمریکا و امپریالیستها از "موضع ارتجاعی" است — شکست انقلاب توسط اینان قطعی و از همان آغاز انقلاب حتمی بوده است. برای سرنگونی حکومت خرده بورژوازی ارتجاعی که ملایان آنها نمایندگی می کنند همکاری با بورژوازی نه تنها اشکالی ندارد بلکه ضروری است.

این نظرات که از جانب چپروها و چپ نماها تبلیغ می شد نیروها را از شرکت در انقلاب و دفاع از دستاوردهای آن منع می کرد.

آنها خواهند کوشید که تحولات اخیر را دلیل درستی پیشگویی خود  
جا بزنند .

حقایق زندگی و تجربه مستقیم و ملموس ما تمامی این تحلیل‌ها را  
رد می‌کند . تنها تحلیل واقع‌بینانه همانست که گفتیم .

پرسش : چشم‌انداز مناسبات نیروهای جبهه متحد خلق را چگونه  
می‌بینید ؟

پاسخ : من فکر نمی‌کنم بتوان آینده نیروهای سیاسی ایران را به  
ساندگی فرمولهای کلاسیک تصویر کرد . بنظر می‌رسد روند برگشت  
انقلاب نیز مثل روند پیشرفت آن روندی بفرنج و پر تناقض باشد .  
در طول چهارسالگی که از انقلاب گذشت ما شاهد آن بودیم که نیروهای  
ضدامپریالیستی و مردمی در حاکمیت که خواهان اجرای قانون اساسی  
بودند و در عین حال در موضع رهبری انقلاب نیز قرار داشتند هرگز  
این واقعیت را نپذیرفتند که توده‌های و فدائیان و مجاهدین می‌توانند  
در یک جبهه در کنار آنها قرار گیرند و علیه امپریالیسم و ضدانقلاب  
و در راه پیشبرد انقلاب بزمزند . ما همچنین شاهد آن بودیم که  
مجاهدین نه در جای واقعی خود ، در جبهه پیکار ضدامپریالیستی  
بلکه در کنار نیروهایی قرار داشتند که یاران راستین خلق نبودند .  
اغتشاش در صف‌بندی‌ها در هر دو طرف هم در نیروهای پوزیسین و  
هم در نیروهای پشتیبان حکومت وجود داشت .

اکنون نیز که سیر برگشت انقلاب در حال تکوین است بنظر  
می‌رسد آینده مناسبات میان نیروهای خلقی دچار دشواریها و  
تناقضات بسیار باشد . بعلاوه این مناسبات می‌تواند تحت تاثیر عوامل  
داخلی و خارجی ، بویژه تحت تاثیر تحول اوضاع سیاسی منطقه قرار  
گیرد .

ترکیب نیروهای مخالف و موافق حکومت بستگی به این دارد که  
کدام گرایش در حاکمیت تثبیت شود . بحران عمیق اجتماعی -  
اقتصادی و سیاسی در کشور ما در حال گسترش است . تضادهای  
طبقات اجتماعی حدت می‌یابند . احتمال برخوردهای تند طبقات  
اجتماعی که به اشکال بسیار متنوع می‌تواند بروز کند به هیچوجه  
منتهی نیست . هیچ معلوم نیست روند برگشت انقلاب بدون تلاطمات

حاد و ستیزهای بی‌امان طبقات طی شود و تا کجا و چگونه گسترش یابد. در شرایط فعلی نقش امام خمینی در حفظ انسجام حکومت و جلوگیری از حدت غیرقابل کنترل تضادهای درون آن قابل ملاحظه است. پس از امام معلوم نیست تکلیف این منازعات چه خواهد شد. بدین ترتیب براساس امکانات متفاوتی که برای تکامل آتی رویدادها در ایران وجود دارد، از هم اکنون نمی‌توان دربارهٔ مناسبات و آرایش مجموعه نیروهای سیاسی کشور در آینده‌ای که فرا می‌رسد، اظهار نظر قطعی کرد. در این زمینه فقط باید منتظر تکامل بیشتر رویدادها بود.

اما آیا دربارهٔ نیروهای خلقی و ضدامپریالیستی ایران هم باید فعلاً سکوت کرد؟ بهیچوجه. در این باره می‌توان و باید اظهار نظر کرد.

نیروهای حزب طبقه کارگر ایران، توده‌ایها و فدائیان (اکثریت) به مثابه یک نیروی سیاسی غیرقابل انکار، نیرویی که نه تنها سیاست آن در مبارزه جاری طبقات نقش ایفا می‌کند بلکه ضرورتاً در کانون این مبارزه قرار دارد. در صحنهٔ سیاسی ایران حضور فعال دارند. من در اینجا صحبت نمی‌کنم که چرا این نیرو وجود خواهد داشت و چرا نمیتوان آنرا به مثابهٔ یک جریان عملاً موجود اجتماعی و سیاسی نادیده گرفت، منحل اعلام کرد و یا از میان برداشت. ما در این باره به حد کافی بحث کرده‌ایم. من دربارهٔ مناسبات این نیرو، یعنی پیروان سوسیالیسم علمی هم بحث جداگانه‌ای نخواهم کرد. چرا که سیاست و تئوری راهنمای عمل ما بطور کلی تماماً پاسخگوی همین مسئله است.

علاوه بر نیروهای حزب طبقه کارگر در انقلاب ایران دو نیروی سیاسی دیگر نیز با ماهیت ضدامپریالیستی و مردمی در صحنهٔ رویدادهای سیاسی ایران فعال بوده‌اند. این نیروها در انقلاب ایران بنام مجاهدین خلق و پیروان خط امام شناخته شده‌اند. دربارهٔ پیروان خط امام باید گفت پس از سیادت سیاست راست بر کشور لزوماً تغییرات وسیعی در آن ایجاد می‌شود. پس از عدول حکومت از مواعیدی که به مردم داده است آنچه مسلم است بخشی از این نیرو با تبعیت فکری رنسی از خط حاکم بر کشور مواضع قبلی را

ترک کرده و راه‌جدایی از مردم و پشت کردن به انقلاب را در پیش خواهد گرفت. جدایی این نیرو مسلح "ضربه بسیار مهلک و خردکننده به نیروهای خط امامی وارد خواهد آورد. بسیاری از عناصر صادق مردمی که تاکنون از فعالان این خط بوده‌اند چنین سرنوشت مرگباری را انتخاب نخواهند کرد و بهمین دلیل احساس می‌کنند که پس از توده‌ایها در "خاکریز اول" قرار گرفته‌اند. آنها از سیر رویدادهای کشور نگرانند. آنها آرزوی اوضاع دیگری جز این را در سر داشته ولی خط حاکم امروز آشکارا خیال تصفیه و در صورت مقاومت سرکوب آنان را در سر دارد. چندی پیش دادستان کل کشور پس از دیدار با امام رسماً اعلام کرد که ستاد پیگیری فرمان امام از این پس با قاطعیت کسائی را که بخواهند "جریان بسازند" و جلوی سیاست حاکم بایستند در هر مقامی باشد، سرکوب خواهد کرد. نباید تصور کرد که با قطع حمایت امام از آنان حیات سیاسی تمام این نیروی اجتماعی خاتمه پذیرد. این بخش از نیروهای ضدامیریالیست و مردمی اگر متشکل شوند، اگر به گروهی دگراندیش مدافع انقلاب دست اتحاد بدهند و اگر به توده مردم روی آورند و به پشتوانه توده‌های دهها میلیونی مردم زحمتکش علیه سیاست حاکم به مبارزه برخیزند قادر خواهند بود که نقش تاریخی فوق‌العاده پراهمیتی در نجات انقلاب بازی کنند. امپریالیسم، راستگرایان و تسلیم‌طلبان خطاب به اینها اینطور تبلیغ می‌کنند که دیگر کاری از دست شما بر نمی‌آید، داوطلبانه صحنه را خالی کنید! در حال حاضر پس از سرکوب نیروهای حزب طبقه کارگر، حزب توده ایران، تصفیه و سرکوب این بخش از نیروهای ضدامیریالیست، و مردمی موضوع مهم سیاست‌کشور است.

توده وسیعی از دهقانان مرفه و میانه حال، بخش وسیعی از پیشه‌وران و کسبه، خرده‌پا، و لایه‌های پائین بازار که از ستم سرمایه‌بزرگو امپریالیسم رنج می‌برند با بخش معینی از طلاب و روحانیون که عموماً از همین اقلشار برخاسته‌اند پیوند داشته و تحت رهبری آنان در مبارزه سیاسی شرکت کرده‌اند. این طلاب و روحانیون که بخشی از دستگاه روحانیت شیعه به شمار می‌روند همراه با بخشی از توده فعالین نهادهای انقلاب، نیروی سیاسی معینی به‌شمار می‌روند، که تمایلات ضدامیریالیستی و مردمی مشخص دارند. این نیروها امروز بطور

مستخس از قانون اساسی دفاع می‌کنند. قانون اساسی را بیانگر نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطلوب خود می‌دانند و خواهان اجرای آن هستند.

امروز روحانیون بطور کلی نقش درجه اول را در حیات سیاسی کشور ایفا می‌کنند. قم امروز دیگر فقط یک "شهر مذهبی" نیست، مرکز سیاست هم هست. در این ایام مباحثات ایدئولوژیکی کاملاً بر حرارتی حوزه‌های علمیه، سراسر کشور را فرا گرفته است. این دیگر پنهان کردنی نیست که بخش مهمی از پیروان خط امام با پذیرش آخرین ایده‌های آیت‌الله مطهری درباره نظام سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی و نظرات ملامحمدباقرصدر به نتایج نازای درباره نظام سرمایه‌داری و جای آن در فقه اسلامی دست می‌یابند. نتایجی که مورد تکفیر و مخالفت روحانیت محافظه‌کار و راستگرا قرار گرفته است. آنها تمام حربه‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و راهی را بکار گرفته‌اند تا چاق تکفیر را بر سر روحانوسی که نظام سرمایه‌داری را خلاف تعالیم اسلامی اعلام می‌کنند، وارد آورند.

من فکر می‌کنم این مبارزه ادامه خواهد یافت. روحانیت شیعه ایران به استقبال تشدیدگریزناپذیر تضادهایی می‌رود که جامعه را می‌شکافد. بخصوص که روحانیون، خود گرداننده سیاست کشور هستند. تمام حقایق عینی می‌گویند که تضاد طبقاتی در دستگاه روحانیت بر وحدت منافع صنفی آن غالب است و صف دوستان و دشمنان خلق از میان صف روحانیون هم عبور می‌کند.

در همین جا اعلام می‌کنم که علیرغم تهمت‌هایی که به ما می‌زنند، سازمان ما هرگز یک سازمان "ضد روحانیت" نبوده است. ما همیشه با روحانیت راستگرا، محافظه‌کار و طرفدار سرمایه‌داری و امپریالیسم مخالف بوده‌ایم و با آن مبارزه کرده‌ایم. ما همیشه از روحانیون مترقی، ضد امپریالیست و طرفدار مردم حمایت کرده‌ایم و در آینده نیز خواهیم کرد.

در هر حال بخشی از نیروهای ضد امپریالیست و مردمی ایران را باید در میان نیروهایی جستجو کرد که تا امروز تحت عنوان خط امامی شناخته شده‌اند. در اینجا صحبت صرفاً بر سر موجودیت بالفعل این نیروست. موقعیت آتی نیرو، اینکه تا چه حد بتواند



مشکل بماند، ظرفیت‌های آن در انقلاب هويت رهبری آن و بخصوص حد اعتماد توده مردم به آن همه و همه مسایلی است که فعلا "نمی‌توان به آن پاسخ قطعی داد."

سازمان ما با حساسیت و دقت تحولات جاری در نیروهای خط امام را دنبال می‌کند. سازمان ما بنا بر مشی انقلابی خود طبعاً "از آندسته از خط امامیها که بعلت عدم ترک مواضع ضد امپریالیستی و مردمی زیر فشار حکومت قرار می‌گیرند و تن به مصالحه نمی‌دهند، حمایت میکند. سازمان ما از آنها دعوت می‌کند در برابر سنگبری نامردمی سیاست حاکم از خود ایستادگی نشان دهند. امروز شرط وفاداری آنان به مواعیدی که به مردم داده‌اند آنست که به مردم نشان دهند با آنچه در کشور رخ می‌دهد نه موافقت و نه مسئولیت آنرا بر عهده دارند. آنها اگر امروز به رهنحوی از انجا این مسئله را برای مردم حل کنند می‌توان امیدوار بود که بعنوان یک جریان سیاسی و اجتماعی در جامعه مطرح باشند وگرنه فردا، زمانی که فشار از پایین بحران را در بالا گسترش داد و پایه‌های حکومت را سست کرد دیگر بسیار دیر خواهد بود که اینان مردم را درباره اعمالی که کرده‌اند قانع کنند. در غیر اینصورت آنها می‌توانند به گروه روحانیونی محدود شوند که در حوزه‌های علمیه "بحث طلبگی" می‌کنند. همانطور که گفتم الان بیشترین توجه حکومت هم مصروف اینست که جلوی تکوین مجدد یک جریان مستقل مردمی را که ادامه دهنده راه "خط امام" تسیل باشند بگیرد.

اعلام موضع بقایای خط امام درباره سیاست فعلی کشور البته فقط گام اول است. از آن پس مقام و موقعیت آن در مبارزات ملی - دموکراتیک و مناسبات آن با دیگر نیروهای خلقی بستگی به این خواهد داشت که آنها تا چه حد از راهی که پیموده‌اند پند بگیرند و ضعفها و اشتباهات خود را جبران کنند. تجارب پنج‌ساله باید به این نیروی صادق مردمی که با اندیشه‌های اسلامی مبارزه می‌کند بیاموزد که برای ادامه راه ۲۰ ساله تلاش در راه جبران نقطه ضعفها یک شرط بسیار جدی است. سازمان ما همانگونه که در گذشته نشان داده است از برداشتن این گامها استقبال می‌کند و خود نیز میکوشد آنان را در این راه یاری دهد.

درباره مجاهدین خلق نیز قبل از هر چیز باید گفت که آنان نیز بمثابة یک نیروی عملاً موجود اجتماعی وجود دارند. هیچکس نمی‌تواند موجودیت تاریخی و بالفعل این جریان را بمثابة یک نیروی اجتماعی انکار کند. نیروهای سرکوبگر حکومت پس از انقلاب و ساواکی‌ها قبل از انقلاب تلاش زیادی کرده‌اند که این نیرو را نابود شده و ناموجود جلوه دهند. اما تجربه نشان داده است که حتی اگر سازمان مجاهدین بوسیله نیروهای دیگری تسخیر شود و یا به بیراهه کشیده شود باز مجاهدین با آرمانها و ایده‌آل‌های خاص خود وجود خواهند داشت.

موجودیت مجاهدین خلق نیز قبل از همه از موجودیت اقشار اجتماعی معینی نشأت گرفته است که تمایلات ضدامپریالیستی و مردمی دارند. هم‌اکنون طیف وسیعی از اقشار روشنفکری و لایه‌های میانی کشور ما، محصلین، دانشجویان، معلمین و بخشهای وسیعی از کارمندان، لایه‌هایی از پیشه‌وران بخصوص در مناطقی که از رشد اجتماعی و فرهنگی بیشتری برخوردارند ایده‌آلها و آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود را در تعالیم آیت‌الله طالقانی و اندیشه‌های مجاهدین جستجو می‌کنند.

در سال ۱۳۵۴ زمانی که گروه مائوئیست شده‌ای در درون سازمان مجاهدین خلق با یک حرکت کودتائی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین را اعلام کرد رفقای ما براین مسئله انسانی تاکید داشته‌اند که اقشار اجتماعی معینی با ادامه حمایت مادی و معنوی خود از آرمانهای مجاهدین ادامه حیات این سازمان را بمثابة یک نیروی اجتماعی میسر می‌سازد. ما در آن زمان تاکید داشتیم که "بیکاری شده" های مجاهدین خلق نخواهند توانست خاستگاه اجتماعی مجاهدین را هم از آن خود سازند. آنها به قطع پیوندهای خود با این خاستگاه ناچار خواهند بود و این خاستگاه ضرورتاً "نمایندگان سیاسی خود را در قالب همان سازمان مجاهدین خلق و یا تحت نام دیگری اما با مواضعی منطبق یا کم و بیش نزدیک به مواضع عقیدتی مجاهدین انتخاب خواهند کرد. این ارزیابی کاملاً درست بود. امروز نیز مجاهدین خلق را بمثابة یک نیروی اجتماعی که ایده‌آل‌های ضدامپریالیستی و مردمی دارد، نه می‌توان نادیده گرفت، نه میتوان

منحل اعلام کرد.

این مسئله که مقام و موقعیت آنان در جنبش‌رهای بخش ملی ما چه باشد مسلماً بستگی به مشی سیاسی، مناسبات آنها با سایر نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی، شعارها و اشکال مبارزه آنها دارد. در حال حاضر مناسبات توده‌ها و اداران صادق خط‌امامی که از قانون دفاع می‌کنند با توده‌ها و اداران آرمانهای مجاهدین بسیار خصمانه و کینه‌توزانه است. آنها در راه نابودی یکدیگر تلاش می‌کنند. آنها هیچکدام ماهیت خلقی یکدیگر را قبول ندارند. سازمان ما در راه حل این مسئله مهم اجتماعی تلاش کرده، می‌کند و خواهد کرد.

چنانکه می‌دانید ما و مجاهدین خلق سالها روابط بسیار نزدیک و برادرانه‌ای داشته‌ایم. آنها برای نزدیک به ده سال نزدیکترین متحد ما بوده‌اند. اما این نزدیکی متأسفانه در سالهای اخیر ادامه نیافت و آنها به مواضعی غلط‌پند که در عمل موجب تضعیف نیروهای ضد امپریالیستی خلق شد. سازمان ما بسیار کوشید که چنین نشود. حتی می‌توانم بگویم حداکثر نیروی خود را بکار گرفت که مجاهدین جایگاه واقعی خود در جنبش خلق را خالی نگذارند. روح نامه دیماه ۱۳۵۹ ما به مجاهدین آینده روشنی از همین حقیقت است. گرچه این تلاشها در آن زمان اثر نکرد، اما دست کم زمینه‌ای ساخت که اقدامات واقعی ملاح ارزبایی حقایق تاریخی قرار گیرند.

آنچه مجاهدین را از ما دور کرد در وهله اول خط‌مشی سیاسی آنها و تحلیل آنها از اوضاع سیاسی کشور بود. رهبری مجاهدین حکومت را یکدست و ستیز درونی آن برای تعیین راه آینده جمهوری اسلامی ایران را انکار می‌کرد و در اوج مبارزه میان نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی حاکمیت با نیروهای طرفدار سرمایه‌داری و غرب خط‌مشی دفاع از نیروهای طرفدار سرمایه‌داری و خواهان دوستی با امپریالیسم را برگزید. آنها بر پایه یک‌ارزیابی عمیقاً ذهنی و سکتاریستی از اوضاع سیاسی کشور به سیاست تروریسم که آشکارا مورد حمایت و تشویق امپریالیسم آمریکا بود روی آوردند. تصور رهبری مجاهدین این بود که نظراً اکثریت مردم نسبت به حکومت تغییر کرده و طرفدار آنها شده‌است بنابراین اولاً "حکومت" مشروعیت مردمی ندارد و آنها حق دارند قیام کنند، ثانیاً در این قیام با حمایت

مردم پیروز خواهند شد. حکومت را سرنگون و خود قدرت را بدست خواهند گرفت و بورژوازی طرفدار غرب ضعیفتر از آن است که بتواند برنده جنگ برادرکشی میان دو نیروی ضدامپریالیست گردد.

تجربه رویدادهای دوسه سال اخیر گویاتر از هر تحلیل و استدلالی نادرستی این تحلیلها را ثابت کرده است. رویدادها نشان می دهند که امپریالیستها خوب می دانستند چنانچه مجاهدین علیه نیروهای ضدامپریالیستی حکومت قیام کنند، اگر این کار و سایر توطئه های امپریالیستی به غلبه، ضدانقلاب منجر نشود دست کم جبهه نیروهای ضدامپریالیستی را بشدت تضعیف و مواضع نیروهای محافظه کار و راستگرا را در حاکمیت و در کشور بشدت تقویت خواهد کرد. و دیدیم که چگونه این درگیری در جهت تضعیف نیروهای ضد امپریالیستی کشور، در جهت گشوده شدن راه برای غلبه سیاست راست بر کشور تاثیر کرد. ما امروز هم فکرمی کنیم که اگر خصومت میان کسانی که آرمانهای مردمی را دنبال می کنند ادامه یابد این وضع باز هم بیشتر به تقویت مواضع ارتجاع کمک خواهد کرد. ما فکر می کنیم اکنون که جهت سیاست حاکم بر کشور ما بود امپریالیست ها تغییر کرده است در سیاست امپریالیسم هم نسبت به نیروهای سیاسی کشور ما نیز لزوماً تغییراتی پدید آمده و در آینده نیز بیش از این پدید خواهد آمد. این احتمال وجود دارد که حمایت امپریالیستها و رژیمهای ارتجاعی از نیروی براندازی جمهوری اسلامی بشکل سابق ادامه نیابد نیروهای سرنگون شده بورژوازی هم طبعاً از سیاست امپریالیسم در برخورد با جمهوری اسلامی ایران پیروی می کنند.

این شرایط مجموعاً در مسیری تحول پیدا می کند که تاثیر عملی فعالیت مجاهدین خلق نیز بمثابة یک نیروی اجتماعی خصلت سابق خود را از دست بدهد. ما از نقاط ضعف در دیدگاههای نیروهای رهبری کننده انقلاب صحبت کردیم. درباره مجاهدین البته این ضعفها به این شکل مطرح نیست ظرفیتهای ایدئولوژیکی قابل ملاحظه ای را می توان در آنها جستجو کرد. از لحاظ بافت عقیدتی مجاهدین افکار مترقیانه ای دارند، تصویر آنان از جامعه عدالت اجتماعی دارای جنبه های واقعی بسیار است، دکماتیسم مذهبی مانع دستیابی آنان به برنامه عمل اجتماعی معینی نیست. علاوه، متشکل و سازمان یافته عمل می کنند و این یک مزیت انکارناپذیر است.

اجتماعی و سازمانی موجب گردید که مجاهدین خلقی جای شایسته خود را در مبارزه بخاطر بسیج همه ظرفیتهای فدائیمهریالیستی کشور برگزینند. و مبارز راه اتحاد این نیروها گردند.

جنبش ملی مردم کردستان نیز در طول تمام سالهای معاصر تاریخ سپین ما در دوره سالهای حکومت ستم شاهی بخشی از جنبش ضد امپریالیستی و مردمی تمام خلق ما بوده است. این جنبش که در آن سالها با خواست خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران شناخته شده است نه تنها در بهداری خلق کرد بلکه در تلویب مجموعه مبارزات مردم کشور ما نقش داشته است.

سازمان ما در تمام طول سالهای حیات خود مبارزه در راه رفع ستم ملی از مردم کردستان و تامین حقوق و خواستههای برحق خلق کرد را جزو وظایف انقلابی خود دانسته است. برنامه سازمان خواستار اعطای خودمختاری اداری و فرهنگی به مردم کردستان است. ما تامین این خواست مشروع و عادلانه را یکی از ضروریات و نیازهای بگلی غیرقابل انکار کشورمان شناخته ایم. البته در سیاست و برنامه سازمان ما حل مسئله ملی فقط به حل مسئله کردستان محدود نیست. ما خواهان رفع ستم ملی از همه ملیتهای غیرفارسی هستیم.

در سالهای پس از انقلاب امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی منطقه و داخل کشور سرعت تلاش کردند که به مبارزه در راه حل مسئله ملی در کردستان دست دیگری بدهند. آنها گوشه بند شمارهای طرفه انگیزانه و ناممکن را به نیروهای سیاسی کشور ما تحمیل کنند. آنها از شعبهای رهبری و نفوذ وسیع عناصر ضدانقلاب در ارگانهای حاکم و همچنین در کردستان استفاده کردند که مسئله کردستان را به یکی از دشواریهای دردناک و ناجیه آمیز انقلاب بدل سازند. آنها در این کار موفقیت زیادی هم بدست آوردند.

اکنون پس از تغییرات سیاست حاکم بر کشور ما مصائب مردم کردستان باز هم بیشتر و مسئله کردستان با حدت باز هم بیشتری بر جای خواهد ماند. دولت‌های سه کشور ایران، ترکیه و عراق در سرکوب جنبش ملی در کردستان عملاً همکاری می‌کنند. باید انتظار داشت

که پس از تغییر سیاست حاکم بر کشور و تغییر سیاست امپریالیسم و ارتجاع نسبت به حاکمیت در ایران در صف نیروهای سیاسی فعال در کردستان هم تغییرات گریزناپذیری روی دهد. مطالبه سر مناسبات نیروهای سیاسی کردستان عراق و حتی حقایق همین چندساله اخیر کردستان ایران بخوبی ثابت می‌کند که با حاکم شدن سیاست ارتجاعي بر کشور زمینه برای جدایی صف نیروهای پیشرو و مرتجع در جنبش ملی نیز فراهم می‌شود. در هر حال رویدادهای کردستان در ایران، عراق و ترکیه هرچه باشد، با اطمینان باید گفت که جنبش ملی در کردستان همچنان وجود و ادامه خواهد داشت. ثالثاً سازمان ما همچنان به حمایت از شواست برحق مردم کردستان برای تأمین حق خودمختاری اداری و فرهنگی ادامه می‌دهد. سازمان ما سرکوب تساوت‌گاران مردم کردستان را محکوم می‌کند. سازمان ما همه محافل ترقی‌خواه خلق کرد را به اتحاد با همه نیروهای ضد امپریالیستی و مردمی کشور دعوت می‌کند.

رویدادها در کشور ما، چهارسال پس از یک انقلاب خونبار که به قیمت اینثار حماسی توده‌های مردم زحمتکش ما به پیروزی رسید در مسیری سر می‌گذرد که تاریکی آینده آن خشم و اعتراض هر مصلحت‌پرست واقعی را علیه کسانی که کشور را به این سمت می‌برند برمی‌انگیزد. برای نجات میهنی که جان صدها هزار از بهترین فرزندان خود را قربانی استقلال و آزادی آن کرده است، باید خیلی بیشتر از اینها فداکاری کرد و امروز هیچ فداکاری از این ارزشمندتر نیست که همه کسانی که با این مردمنده و می‌خواهند با مردم باشند با هر فکر و عقیده‌ای که هستند بکوشند تجربه راهی را که رفتنند وسیله نجات مسکینها و اشتباهات آن سازند. اکنون گرچه انقلاب در سرانجام برگشت می‌افتد، اما نیک بیادست که این نمی‌تواند و نباید بتواند گسستگی و انحراف را در جنبش خلق دامن زند. ما می‌خواهیم امیدوار باشیم که سقوط بسیاری از کسانی که تا دیروز از مواضع ضد امپریالیستی دفاع می‌کردند مایه نجات مسکینها و اشتباهات و رشد آگاهی بیشتر کسانی گردد که هنوز صداقت خود را حفظ کرده‌اند و می‌خواهند در صف مردم باشند. ما باید از آنچه رخ داده است عمیقاً درس بگیریم و عصباناً بخاطر بسیاری که عمده‌ترین دلیل

برگشت انقلاب آن بود که رهبری این انقلاب موفق شد اولین درس انقلاب را که اتحاد همه نیروهای خلقی است، بکار گیرد.

برای مردم ما که روزهای تلخ و تاریکی در پیش روی خود می‌بینند چه چیز شادمانه‌تر از اینکه بشنود همه آنان که میخواهند در راه وی گام بردارند همه در یک صف، در یک جبهه‌ها متحدند. به یقین باید گفت که اگر جبهه متحد خلقی از دل رویدادهای آتی میهن ما فرا روید می‌گمان طرد کسانی که رای و اعتماد مردم را وسیله بر باد دادن انقلاب و مسلط کردن دشمنان مردم قرار داده‌اند، خیلی زودتر از آنچه تصور می‌کنیم فرا می‌رسد.

پرسش: موضع کنونی امپریالیسم در رویدادهای اخیر ایران چیست؟ موضع اتحاد شوروی در این رابطه چگونه است؟

پاسخ: امپریالیسم آمریکا در طول تاریخ علیه استقلال و آزادی مردم ما توطئه کرده است. مردم ایران نفرت پایان‌ناپذیری نسبت به امپریالیسم جهانی بویژه نسبت به امپریالیسم آمریکا در دل دارند. آمریکا تاکنون از هیچ اقدامی علیه انقلاب ایران کوتاهی نکرده است. احوال فشار برای درهم شکستن جمهوری اسلامی و با تبدیل ندرجی و با ناگهانی جمهوری اسلامی به یک حکومت "اسلامی" نظیر پاکستان و یا عربستان هدفی است که هیچگاه امپریالیسم آمریکا از آن فافل نهوده است. تحریک عراق به تهاجم به ایران، تدارک توطئه‌های کودتایی، اشاعه تروریسم، محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی بویژه تشکیل و گسترش نیروی واکنش سریع از جمله اهرمهایی است که امپریالیسم آمریکا در ۵-۴ سال اخیر برای درهم شکستن جمهوری اسلامی و با تضعیف نیروهای مدافع انقلاب در حکومت و بازکردن راه برای غلبه دست‌راستی‌ها بکار گرفته است.

با غلبه سیاست راست‌گرایان در حاکمیت جمهوری اسلامی بنظر می‌رسد امپریالیسم آمریکا و متحدانش نیز در سیاست خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییرات مهمی بعمل آورده‌اند. آنها اکنون سیاست شلاق و شیرینی را احوال می‌کنند. آنها در همین حال که به تهدیدات و قدرت‌نمایی‌های نظامی و آماده‌سازی نیروهای خود ادامه می‌دهند و انمود می‌کنند که اگر حکومت ایران به همین سیاست خود

ادامه می‌تواند مورد حمایت غرب قرار گیرد.

کنفرانس ویلیامزبورگ را باید نقطه عطفی در مناسبات امپریالیسم با حکومت ایران تلقی کرد. امپریالیستها اکنون با حکومت ایران با نحوی رفتار میکنند که این حکومت بخاطر سپاورد که مناسبات حکومت شاه با امپریالیسم می‌باید الگو قرار گیرد. امپریالیسم می‌کوشد به حکومت ایران تفهیم کند که "خوشرفتاری" با دوستان و جاسوسان امپریالیسم در ایران و سرکوب نیروهای انقلابی، بویژه کمونیستها و ایجاد خصومت با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و رهاکردن اصلاحات بنیادین و تحکیم راه رشد سرمایه‌داری در کشور از سوی امپریالیسم بی‌پاداش نخواهد ماند.

امپریالیسم در مقابل اتخاذ سیاست راست‌گرایانه حکومت علاوه بر وعده‌های شهرین به سرمایه‌داری ایران از تبلیغات ضد ایرانی و ضد حکومتی خود کاسته است. به رادیوهای بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و کلن و اسرائیل گوش کنید و آنها را با چند ماه پیش مقایسه کنید مطلب خود بخود دستگیرتان خواهد شد. امپریالیسم در عرصه تبلیغات فعلاً "دوره سکوت توام با تأکید را پشت سر می‌گذارد.

حکومت ایران همچنان تلاش دارد جریان خریدهای تبلیغاتی از غرب فکتوم بماند. اما این دیگر پنهان کردن نیست که خرید اسلحه از غرب بویژه آمریکا روبه‌زونی است. برخی از محافل حاکم هنوز بسود خود نمی‌بینند و یا شرم می‌کنند این موضوع را اعتراف کنند. اما امپریالیستها که به اوضاع آینده ایران بسیار امیدوارتر شده‌اند در تبلیغات خود بوجود این رابطه اعتراف می‌کنند. این کار از نظر آنها برای تشجیع آن دسته از عناصری که هنوز با اگراه به این روابط می‌نگرند در حال حاضر ضروریست و این کار زمینه‌های لازم را فراهم می‌آورد که حکومت جمهوری اسلامی ایران که هنوز می‌کوشد وانمود کند مواضع ضد امپریالیستی وی تغییر نکرده است، در آینده خود را آماده سازد که به "وجود" و "ضرورت" ارتباط و نزدیکی خود با غرب با گستاخی لازم اعتراف کند. ما فکر می‌کنیم که این رابطه در آینده گسترش بازهم بیشتری خواهد یافت. بخصوص ادامه جنگ شتاب بیشتری به این گسترش می‌بخشد. سازمانهای جاسوسی امپریالیسم همکاری موثری را با دستگاههای اطلاعاتی جمهوری



ایلامی آغاز کرده‌اند. در هجوم به حزب توده ایران عملیات عمال سازمانهای جاسوسی غرب نقش درجه اول داشته است. چه چیز از این برای امپریالیسم لذت بخش‌تر که کسانی که سه سال پیش لانه‌های سازمانهای جاسوسی غرب را در کشور ویران می‌کردند، امروز برای سرکوب میهن‌دوستان و انقلابسویان دست به دامان همین سازمانها می‌شوند. هم‌اکنون اشخاصی نظیر فردوست در رأس دستگاههای اطلاعاتی کشور قرار گرفته‌اند. این امر برای امپریالیستها یک موفقیت بسیار بزرگ محسوب می‌شود. هم‌اکنون حکومت در حال ایجاد یک وزارتخانه اطلاعات است. امپریالیستها بویژه از طریق مهربه‌های کارگشته ساواک و همزاد وی حجتیه زمینه را بسیار مساعد می‌بینند که این سازمان به یک ساواک جدید تبدیل شود. برای ما جای هیچ تردیدی نیست که این وزارتخانه‌ای که در شرایط تسلط سیاست راست بر کشور شکل می‌گیرد، با توجه به حد نفوذ عمال غرب در این دستگاههای اطلاعاتی کشور، به یک اهرم قوی مهار حرکات ضد امپریالیستی و سرکوب جنبش توده‌ای تبدیل خواهد شد. بهر حال موضوع ارتباط و همکاری موثر سازمانهای جاسوسی غرب با حکومت ایران موضوعی است که با رشد گرایش راست در حاکمیت رو به گسترش است.

در سوی دیگر کشورهای سوسیالیستی قرار دارند. اتحاد شوروی دوست بزرگ و نیرومند استقلال و آزادی کشور ما و پشتیبان مطمئن انقلاب مردم ما است. سیاست اتحاد شوروی در طول سالها یعنی از انقلاب کبیر اکتبر به این سو سیاست ثابتی بوده است که جهت اساسی آن کمک به استقلال کشور و قرار گرفتن آن در مسیر پیشرفت بوده است. اتحاد شوروی همواره خلق ما را در مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی یاری داده است. من فقط به این واقعیت اشاره می‌کنم که اگر اتحاد شوروی و ما به زبان دیگر انقلاب اکتبر نبود امپریالیسم انگلیس و امریکا تاکنون بارها خاک کشور ما را جولانگاه ارتش خود ساخته بودند. قرار داد ۱۹۲۱ که حکومت ایران لغو یک جانبه آنرا اعلام کرده است طی ۶۰ سال عملاً مانع از آن بوده است که امپریالیستها با کشور ما همان رفتاری را داشته باشند که قبل از آن داشتند. اتحاد شوروی متحد بزرگ خلق ما و خلق‌های تمام

کشورهاست. تاکنون هیچ انقلابی در هیچ کشوری به پیروزی نرسیده است که اتحاد شوروی پشتیبان آن نبوده باشد. در کره خاک هیچ حکومتی وجود ندارد که سیاست ملی و فردی را دنبال کند. اما با اتحاد شوروی مناسبات صمیمی دوستی و اعتماد برقرار نکند. تمام کشورهایی که به نحوی از انقلاب ما پشتیبانی کرده‌اند همه و همه رابطه دوستانه با اتحاد شوروی داشته‌اند و این کشور را متحد وفادار و مطمئن خود یافته‌اند. همه دولت‌هایی که به نحوی در توطئه علیه ما مشارکت کرده‌اند کشورهایی هستند که سیاست ضد شوروی را دنبال می‌کنند.

اما حکومت جمهوری اسلامی ایران متأسفانه همیشه نه تنها این واقعات را پنهان کرده است، بلکه عکس آنرا تبلیغ کرده است. نه شرقی نه غربی شعار اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است. اما عملاً نه تنها هیچ کام اساسی در راه قطع وابستگی اقتصاد کشور به غرب بر داشته نشده است، بلکه زیر پوشش نه شرقی نه غربی در جمهوری اسلامی ایران اینطور وانمود می‌شود که گویا اتحاد شوروی دشمن خائن ماست تا تحکیم وابستگی به امپریالیسم توجیه شود.

در سه سال اول انقلاب جهت‌گیری ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی باعث می‌شد که حمله به اتحاد شوروی، کنار همان ابتدا توسط راستگرایان درخواست می‌شد، اتحاد وسیع پیدا نکند و بصورت یک تهدید جدی علیه انقلاب مطرح نباشد. اما طی یکسال اخیر سیاست حکومت نسبت به قبل عوض شده است. امروز اعلام می‌شود که اتحاد شوروی بدتر از آمریکا و انگلیس است و این حرف‌هایی معنا می‌دهد. امروز ایران هم حاضر شده است در توطئه امپریالیستی جدیدی شرکت جوید که علیه اتحاد شوروی در یکسال اخیر در بسیاری از کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی به رهبری امپریالیسم آمریکا راه انداخته شده است. مطابق این توطئه به شکلی تقریباً همزمان این کشورها میاتهای نمایندگی اتحاد شوروی را متهم به جاسوسی کرده و دست به اخراج آنان زدند. ایران با مشارکت در این توطئه نه تنها خود را تا حد ارتجاعی‌ترین کشورهای وابسته به غرب تنزل داد و بی اعتبار گردید، بلکه با تلاش برای اخلال در مناسبات عادی با اتحاد شوروی جهت‌گیری سیاسی راست‌گرایانه و

ارتجایی خود را شدت و شتاب تازه‌تری بخشید .  
 در حال امروز انقلابیون واقعی در سراسر جهان آموخته‌اند که  
 سیاست ضد شوروی و ضد کمونیستی یک روی سکه‌ای است که روی دیگرش  
 سیاست هم سازش، هم تسلیم به امپریالیسم آمریکاست . نمونه مصر  
 نمونه کاملاً گویایی است . من فکر می‌کنم تا زمانی که وضع در همین  
 روال پیش می‌رود راستگرایان حاکم کوشش خواهند کرد ضربات باز  
 هم بیشتری به مناسبات ایران و شوروی و در نتیجه زبانهای بازم  
 بیشتری به ضافع ملی کشور ما وارد کنند . اکنون ما در شرایطی بسر  
 می‌بریم که امپریالیستها با سیاست شلاق و شیرینی شادمانه می‌کوشند  
 این روال را ترویج کنند . اردوی سوسیالیسم و دیگر متحدان انقلاب  
 ما با نگرانی روزافزون رویدادهای کشور ما را دنبال می‌کنند و آرزو  
 دارند که خلق ما موفق گردد راه خود را بسوی آزادی و شگوفایی  
 در پیش گیرد .

نیروهای راستگرا و مرتجع تاکنون بسیار تلاش کرده‌اند که بین  
 سیاست و روش سازمان ما و سیاست و روش حزب توده ایران نسبت به  
 دو اردوی سوسیالیسم و امپریالیسم شکاف بیندازند . آنها با انواع  
 وسایل کوشیده‌اند ما را از بیان این مطالب و از پایبندی به آنها  
 منع کنند . اکنون دادگاههای شرع برای کسانی که از این حقیقت که  
 اتحاد شوروی دوست بزرگ خلق ما و امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی  
 خلق ماست دفاع می‌کنند " حکم محارب " صادر می‌کنند . ما همچنان  
 با صراحت و صمیمیت به مردم می‌گوییم امپریالیسم آمریکا دشمن  
 خطرناک و جنایتکار خلق ما و تمام بشریت به‌اسرار است و اتحاد شوروی  
 دوست بزرگ و مطمئن خلق ما و تمام خلق‌هاست .

پرسش: نظر شما درباره روند جنگ ایران و عراق چیست؟  
 پاسخ: ما سواره منتقد بوده‌ایم که تجاوز نظامی عراق به ایران و  
 اشغال بخشی از خاک سپهران یک توطئه خطرناک برای صدور  
 سلطه‌اندازی انقلاب به سراسر منطقه و سرنگونی انقلاب بوده است .  
 توطئه‌ای که با مقاومت دلیرانه خلق ما به نتیجه مطلوب نرسید و  
 ناگام ماند . این توطئه توسط رژیم عراق و به تحریک امپریالیسم  
 آمریکا و کمک ارتجاع منطقه تدارک دیده شده بود . تشریح جوانب

متکلف این دیدگاه در اولین روزهای آغاز جنگ در سپتامبر ۱۳۵۹ در نشریه کار انتشار یافت. با شروع این تجاوز و طغیان انقلابی حکم می‌گردد که با شرکت فعال در دفاع از مسین انقلابی این تجاوز آشکار درهم شکسته شود و توطئه امپریالیسم برای صدور ضدانقلاب خشن شود. حزب توده ایران و سازمان ما اینترگرانه و صادقانه همین وظیفه انقلابی را فراروی خود قرار دادند و علمبرغم تمام تحرکات و دسائسی که علیه ما موبزه علیه شرکت فعال ما در جنگ تدارک دیده شده بود، هرآنجا که فرصت یافتیم در جنبه‌ها و پشت‌جنبه‌ها به دفاع از انقلاب و مسین انقلابی برخاستیم. سازمان ما از مردم دعوت کرد که "متحد شویم و تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم صدام را درهم کوبیم". صدها نفر از بهترین رفقای فدائیان و توده‌ای ما در تحقق همین شعار در جنبه‌های جنگ در حالی به شهادت رسیدند که مقامات مذهبی و سیاسی آنها را مورد زشت‌ترین توهین‌ها و تحقیرها قرار می‌دادند. با این حال سازمان ما واقعا "هرآنچه می‌توانست انجام داد که مقاومت خلق ما در مقابل این توطئه تجاوزکارانه به موفقیت نزدیک شود".

در اوایل خرداد ۱۳۶۱ با آزادی خرمشهر دفاع حماسی مردم ما در برابر تجاوز آمریکایی رژیم صدام به پیروزیهای عظیمی دست یافت. عراق پیشنهاد آتش‌بس و صلح براساس قرارداد ۱۹۷۵ را ارائه داد. اما حکومت جمهوری اسلامی ایران حاضر به ترک مسأله نشد و کوشید جنگ را با هدف سرنگونی صدام و تشکیل جمهوری اسلامی در عراق ادامه دهد. بدین منظور عملیات نظامی در چند مرحله برای گسیل نیروهای نظامی به عراق و استقرار جمهوری اسلامی در عراق آغاز شد: امام خمینی یکسال پیش هنگام تهاجم قوای ایران برای فتح بصره، مردم بصره را به قیام علیه رژیم صدام و استقبال از قوای ایران دعوت کرد. اما در عمل نه در آن عملیات و نه در عملیات بعدی نه قوای ایران موفق شد به هدفهای انقلاب شده دست یابد، و نه مردم عراق به دعوت امام پاسخ مثبت دادند. در این مرحله از جنگ حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق

مکرا" هشدار دادند که بگ توطئه امپریالیستی خطرناک با هدف کشتنیدن نیروهای ایران بداخل عراق و درگیر نگه داشتن ایران و عراق در یک جنگ فرسایشی طولانی در حال گسترش است ما از حکومت جمهوری اسلامی ایران خواستیم که با هشجاری و واقع بینی از غلطیدن در این توطئه پرهیز کنند. ما مخالفت خود را با ادامه جنگ بارها و بارها طی این مدت اعلام کردیم. ما بارها تذکر دادیم که کسانی که سرنوشت جنگ را با سرنوشت صدام وتشکیل جمهوری اسلامی در عراق مربوط می کنند در عمل یک جنگ فرسایشی طولانی راه کشور ما تحمیل می کنند. جنگی که نتیجه اش فرسایش قوای انقلاب ایران و باز کردن راه برای غلبه دادن سیاست راست و نیروهای راست در حکومت است. اما مقامات حاکم به هیچیک از این هشدارهای دلسوزانه و صمیمانه ما گوش نکردند و همچنان به سیاست انقلاب برپاداده خود ادامه دادند.

اکنون که فقط اندکی پیش از یکسال از زمان این هشدارها گذشته است بروشنی دیده می شود که جنگ تا چه حد تأثیرات مخرب خود را روی روند تحول اوضاع کشور و سوق دادن آن در جهتی که مطلوب امپریالیسم است باقی گذارده است. حکومت سرنگونی صدام را عملاً " شرط پایان جنگ اعلام کرد و این یعنی لااقل تا وقتی رژیم کنونی در عراق وجود دارد جنگ هم ادامه خواهد یافت. درباره پس از آن هم از حالا چیزی نمی توان گفت. این درست همان سیاستی بود که امپریالیسم نیاز داشت. در سایه این سیاست هلاکت بار که تمام جناحهای حکومت از آن طرفداری می کردند. نیروهای ارتجاعی در حکومت جمهوری اسلامی موفق شدند سرعت مواضع خود را تحکیم بخشند. اصلاحات اجتماعی- اقتصادی و اجرای قانون اساسی را به سهانه وجود جنگ معلق کنند. رابطه تسلیحاتی و تجاری با غرب را باز هم به سهانه نیازهای جنگی وسعما" گسترش دهند. بخش عمده از نیروهای مردمی و مخلص انقلابی را درجهبه نگاهدارند و بخش صمیمی از آنان را به شهادت بفرستند و از سر راه بردارند و بسیاری بولقبت های دیگر. آقای رفسنجانی در نماز جمعه ۲ ماه پیش به مردم

اطمینان داد که مسایل بسیار مهم کشور ما از جمله دربارہ مسئله جنگ و صلح شخص امام است که تصمیم گیرنده نهایی است. امام خصمی نیز درآستانہ ماه رمضان و پس از آن بارها با صراحت کانی اظهار داشته است خواهان ادامه جنگ تا روی کار آمدن یک حکومت اسلامی در عراق است. برای امام امروز صدام حتی بلندتر از امپریالیسم آمریکا است. علاوه اخیراً در جمهوری اسلامی ایران تعبیر شایع دیگری از شعار "جنگ مسئله اصلی است" ارائه داده می شود. محافل در حکومت و پیرامون آن اینطور مطرح می کنند که کوپس "امپریالیسم مسئله اصلی نیست، صدام مسئله اصلی است" و اس بسیار بسیار خطرناک است. تاکنون اینطور بود که صدام بیش از همه توسط کشورهای ارتجاعی عرب تقویت و حمایت می شده کشورهایی که پیش از همه به امپریالیسم وابستگی داشتند، اکنون هم آن می رود که در جمهوری اسلامی ایران سیاستی در پیش گرفته شود که به امپریالیسم می گویند: "در هر حال ایران برای شما خیلی بهتر از عراق است، بجای صدام از ما حمایت کنید قلاً از شعار جنگ مسئله اصلی است چنین برمی آید که جنگ عمده ترین خطر برای انقلاب است و بنابراین باید بیش از همه مورد توجه قرار گیرد. اما اکنون خیلی خیلی ماهرانه می خواهند با استفاده از شعاری که آنقدر کهنه شده که دیگر امروز دروغ محض است سازش با امپریالیسم و کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی را توجیه کنند. اخیراً آقای بانکی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه بودجه که در تحکیم نظامات سرمایه داری و وابستگی اقتصادی کشور به امپریالیسم نقش فعالی دارد، در مصاحبه با روزنامه گویان (۲۴ شهریور ماه ۶۲) گفته است: جنگ سبب حرکت های سازنده در این مملکت شد و به عقیده من جنگ در دنیا همیشه عامل پیشرفت اقتصادی و صنعتی شده است.

در اینجا همان پرسوختی می تواند در حال گسترش باشد که در مصر در آثار حکومت آبادات گسترش یافت. در آن زمان سادات اینطور عنوان می کرد که: کلید حل مسأله خارومیانه در دست آمریکا است و ادامه حمایت آمریکا از اسرائیل مانع عمده تاسمین حقوق اعراب است. بنا بر

این اگر ما سیاستی در پیش گیریم که امریکا خود خود را در حمایت از اسرائیل نبیند و در حمایت از اعراب بپسند اغریب خواهند توانست از عهده اسرائیل برآیند. اما از همان اول معلوم بود که این حرفها صرفاً بهانه‌ایست برای توجیه سازش با امریالسم و صهیونیسم زهر پوشش‌های ضد اسرائیلی. اکنون هم در جمهوری اسلامی این حرف خیلی تبلیغ می‌شود که امریکا باعث ادامه جنگ است اگر حمایت خود را از صدام قطع کند ایران یک روزه کار را تمام خواهد کرد. هر انقلابی صادقی اصلاً نمی‌تواند در این فکر نباشد که هم‌اکنون سیاست راست در حکومت جمهوری اسلامی ایران خود را آماده کرده است که پیشنهاد قطع حمایت غرب از عراق را وسیله نزدیکی و کنار آمدن خود با آن قرار دهد.

با این حال باید فهمید که مسئله جنگ ایران و عراق و آینده آن مسئله‌ای بسیار بفرنج است که می‌تواند آستن حوادث متضادی باشد. پیش‌بینی روندهای بعدی در ایران و بویژه در عراق که چگونه و در کدام جهت گسترش خواهد یافت بسیار دشوار و حتی در بسیاری موارد فعلاً غیرممکن است. ما باید ده‌واره بخاطر داشته باشیم که رابطه جنگ با ستکبری دیگر حوادث در ایران و عراق به‌سبب وجود مسئله ساده‌ای نیست ولی در هر حال بنظر من یک چیز روشن است و آن اینکه در وضعیت کنونی سیاست غالب بر کشور ما سیاست عدم پذیرش آتش‌بس و ادامه جنگ به‌ترتیب است.

حازمان ندانمان خلق ایران (اکثریت) قطع نظر از اینکه در ایران با عراق در زمینه ملی و پس‌الطبی کدام سیاست غلبه کند و قطع نظر از اینکه در جنبه‌های جنگ کدام نیرو برتری باید موافق این اصل بوده و هست و خواهد بود که این جنگ بمود امریالسم و مرتجعین و زبان آن نصیب ملت‌های دو کشور و نیروهای مترقی ایران، عراق و منطقه خواهد بود. ما خواهان قطع فوری جنگ و استقرار صلح بر اساس عدم تجاوز، حفظ تمامیت ارضی طرفین و احترام به استقلال هر دو کشور هستیم و خواهیم بود. ما بر این عقیده‌ایم که ادامه جنگ باعث هیچیک از اختلافات موجود بین دو کشور نیست. این

دیگر حل و فصل گردد .

توده‌های میامونی مردم مپهن ما نیز همین را می‌خواهند آنها از ادامه این جنگ بیش از پیش متنفر می‌شوند . مردم هیچ‌انگیزهای برای تحمل بار جنگ ندارند . مردم از این وضع خسته شده‌اند . مردم بدترستی می‌بینند که حاصل سیاستی که حکومت در این جنگ دنبال می‌کند جز ویرانی و کشتار و تحمل محرومیت‌های بیشتر هیچ چیز دیگری نیست . حکومت نیز برای ادامه جنگ تنها بک راه دارد . افزایش فشار بر مردم . مردم خواهان پایان یافتن فوری این جنگ هستند . سازمان ما از این خواست برحق ، انسانی و عادلانه مردم کاملاً دفاع می‌کند . خود مردم امروز به نحو روزا بزونی ناراضائی عمیق خود را از سیاست ادامه جنگ که توسط حکومت دنبال می‌شود نشان می‌دهند . مردم می‌کوشند حکومت را وادار سازند که به این خواست مشروع آنان عمل کند .

پرسش: حاکمیت جمهوری اسلامی با دستگیری و شکنجه رهبران حزب توده ایران نشان داده است که به گستاخانه‌ترین شکل ممکن تمهیدات خود در مقابل مردم را لگدمال می‌کند . حکومت جمهوری اسلامی نشان داد که در برخورد با سازمانها و احزاب سیاسی مستقل و مترقی و باگوارانه و منافقانه برخورد می‌کند . نظر شما در این باره چیست ؟

پاسخ: دستگیری و سپس شکنجه رهبران حزب توده ایران چنان نفرت‌انگیز و جنایتکارانه است که همچون لکه ننگی زایل ناشدنی . برای سالیان ، خشم و اعتراض خلقهای سراسر جهان را نسبت به عاملین آن به همراه خواهد داشت . امپریالیسم ، فئدانقلاب و راستگرایان که طراحان اصلی این جنایت بوده‌اند خوب می‌دانستند که معنی دستگیری و شکنجه رهبران حزب چیست . آنها با این کار موثرترین ضربه هولناک را بر پیگر انقلاب ایران وارد ساختند . سوز و گداز آنها زاویه وارد کردن این ضربت را چنان انتخاب کردند که به روابط ایران و اتحاد شوروی نیز بیشترین لطمات وارد شود . آنها



تمام خیانت خود را بکار بستند که دستگیری و شکنجه رهبران حزب توده ایران بطور مشخص جنبه یک حرکت ضدشوروی بخود بگیرد و روابط عادی دو کشور را هدف قرار دهد. این کار برای کشاندن کشور به آغوش امپریالیسم مطلقاً ضروری بود.

واقعیت اینست که حکومت جمهوری اسلامی ایران با اقدام به یورش به حزب، دستگیری و شکنجه رهبران حزب توده ایران نقشه‌های را که برزینسکی، مشاور امنیتی کارتر طراحی کرده بود، تمام و کمال به اجرا درآورد. بسیاری از مسئولان درجه اول جمهوری اسلامی ایران چه آن‌ها که از بدو تشکیل جمهوری در پی اجرای چنین توطئه‌های بودند و چه کسانی که بعدها با این نقشه موافقت کرده‌اند طبعاً بر عواقب هلاکت‌بار این اقدام برای انقلاب ایران کاملاً آگاه بوده‌اند. با این حال در بین عناصر ضدامپریالیست در حکومت جمهوری اسلامی هنوز افرادی وجود دارند که نتوانسته‌اند تمام ابعاد پی‌آمدهای این هجوم را بفهمند. آنها هنوز رابطه بین هجوم به حزب و تعلیق اصلاحات بنیادین، رابطه بین تشدید جو ضدکمونیستی و ضد شوروی و تصمیمات اخیر کنفرانس ویلیامزبورگ و یا رابطه بین سرکوب توده‌ایها و نزدیکی بازار به حکومت را درک نکرده‌اند. اینها عناصر صادق و ساده‌ای هستند که قادر نیستند بفرجی پدیده‌ها را همانگونه که هست، تشخیص دهند. لیکن این عناصر در جمهوری اسلامی ایران سیاست‌ساز نیستند، و من نمی‌توانم باور کنم که مسئولین طراز اول حکومتی متوجه این رابطه‌ها نباشند و شخصاً باور نکرده باشند که سرکوب حزب نشانه آغاز سیر برگشت انقلاب است. حکومت ایران ریاکارانه و بمنظور فریب مردم اعلام کرده است که رهبران حزب بخاطر "جاسوسی بشفق شرق" دستگیر شده‌اند و حزب هم به همین دلیل منحل اعلام شده است. اما این حرف‌ها نمی‌تواند مردم را فریب دهد. همان می‌دانند که حزب بعثت فعالیت بی‌گیر مبین پرستانه و انقلابی مورد هجوم قرار گرفته است، و از قبل هم مشخص بود که چنانچه سیر برگشت انقلاب آغاز شود و حتی برای اینکه سیر برگشت انقلاب آغاز شود، سرکوب حزب توده ایران ضروری خواهد بود. اینکه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران را بدجاسوسی متهم بکنند اصلاً چیز تازه‌ای نیست، این اتهامی است که

مرجع ترین طبقات اجتماعی و بویژه سرمایه داران طرفدار غرب در تمام کشورها از دیرباز نسبت به تمام احزاب طبقه کارگر و در تمام کشورها وارد کرده اند. همواره در طول تاریخ بیگانه پرستان واقعی، آنان که بند ناافشان به شکم امپریالیسم بسته است کونیستها این میهن پرستان واقعی را بیگانه پرست و جاسوس نامیده اند. این اتهام ردیلا نه صرفاً وسیله ایست در خدمت هدفهای ردیلا نه تری بنام ناهودی انقلاب و استقلال کشور. حزب توده ایران شناخته شده ترین و پرباقه ترین سازمان سیاسی کشور است، حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهن است که برنامه و مشی خود را برای پیشبرد انقلاب تدوین کرده است. حزب توده ایران در طول بیش از ۴۰ سال فعالیت خود به چنان جریانی بدل شده است که عملاً "کین توتزترین دشمنان آشتی ناپذیر آن، ارتجاعی ترین نیروهای اجتماعی بشمار می روند و هر نیروی ترقیخواه در عرصه مبارزات واقعی قطع نظر از تمایل درونی خود با حزب توده ایران در یک سمت قرار می گیرد. اعتبار جهانی حزب توده ایران چنان است که هر عنصر انقلابی در هر کجای دنیا که باشد اوضاع کشور ما را بوسیله رفتاری می سنجد که با حزب توده ایران می شود. برای بشریت ترقیخواه در عصر ما سیاست حکومت نسبت به حزب توده ایران همواره و در طول تاریخ یک ملاک واقعی برای تشخیص سمت گیری حکومت ایران بوده است.

علیرغم تمام تہلیفات مسموم و فریبکارانه ای که طی ۴۳ سال علیه حزب توده ایران دامن زده شده است امروز وضع بگونه ای است که هر زمان توده های وسیع تری از خلق ما بی میبندند که چگونه مرگ بر توده ای یعنی مرگ بر اصلاحات ارضی، یعنی زنده باد سرمایه دار درود بر فئودال، یعنی دوستی با امپریالیسم آمریکا و دیگر مرتجعین جهان، شعارهای حزب توده ایران درباره مهمترین مسائل اجتماعی تا آنجا در میان توده مردم نفوذ کرده است که هر روز بیشتر از روز پیش در عابزه روزمره توده ها ملاک و معیار قضاوت درباره سیاست و اقدامات حکومت و سازمانهای سیاسی قرار می گیرد. حزب توده ایران گروهک بی ریشهای نبوده و نیست که بتوان سر آنرا زیر آب کرد و آب هم از آب تکان نخورد. وقتی حکومت بدنبال اتخاذ یک سیاست آشکار ضد توده ای، رهبری حزب را دستگیر و آنان را متهم به جاسوسی و

خیانت به کشور کرد؛ این اقدامات ضربه شدیدی به حیثیت و اعتبار جمهوری اسلامی ایران در میان توده مردم ما و در میان مردم همه کشورهای جهان وارد آورد. حکومت واقعا تمام حیثیت و آبروی خود را وسیله توجیه این اقدام ضدانقلابی و نامردمی خود قرار داد. با این حال اگر نأجعه فقط به بازداشت رهبری حزب توده ایران محدود می شد مسئله چیز دیگری بود. حکومت در پی این بازداشتها، رهبران حزب را آنقدر شکنجه کرد که در برنامه های ضبط تلویزیونی به اعمالی اعتراف کنند که هرگز مرتکب نشده اند و مطالبی اظهار کنند که هرگز به آن اعتقاد نداشته اند. اینکه جمهوری اسلامی بزور شکنجه قربانیان خود را وامی دارد تا زانو بزنند و تیرهای تهمت و افترا و جعل و تحریفی را که ۳۰ سال است سیاست انتیجنت سرویس، موساد و ساواک شاه علیه حزب توده ایران ساخته و پرداخته به قلب جنبش و یاران خود شلیک کننده تنها ابعاد شقاوت و جنایتی را که صورت گرفته آشکارتر می سازد. اعلام مضحک "انحلال" حزب توده ایران و اخطار به اعضا و هواداران حزب که خود را به مقامات امنیتی معرفی کنند و دوستان و هواداران و رفقای مبارز خود را به شکنجه گران رژیم تسلیم کنند و اینکه از این به بعد توده ایها حکمشان قتل است، ادامه جنایت هولناکی است که دامنه نفرت مردم را از جنایات و اقدامات رژیم ایران بشدت گسترش داده است. با این رفتار ضد اخلاقی و ناجوانمردانه، حکومت ایران در افکار عمومی مردم ما و دیگر کشورها، با جنایتکارترین رژیمهای خونریز و جلاد مقایسه شد.

گرچه حکومت در وارد آوردن ضربه به حزب توده ایران و تمام جنبش انقلابی ایران، موفقیت بزرگی بدست آورد، اما هرگز این روزها کمترین برخوردی با مردم داشته باشد می تواند پی ببرد که در مقابل یک شکست بسیار بزرگتر را متحمل شده، حکومت با این اقدام تمام اعتبار و حیثیت بجا مانده خود را هم برباد داد و خشم و نفرت توده مردم را بجان خرید.

مسئولین کشور خوب می فهمند که چگونه این نحوه رفتار ناجوانمردانه و عهدشکنانه با حزب توده ایران موج نگرانی و عدم اعتماد را در میان اقشار وسیع خلق دامن زده است. آنها خودشان

هم می‌دانند که توده‌های میلیونی مردم وسیعاً بی‌برده‌اند که "اعترافات" محصول وحشیانه‌ترین شکنجه‌های روحی و جسمی است که در مورد رهبران حزب بکار بسته شده است. این مسئولین خوب می‌فهمند که چگونه ارتکاب این جنایات تمام مشروعیت، صلاحیت و حقانیت آنان را در ذهن مردم زیر علامت سوال کشیده است. هرکس این فاجعه را می‌بیند از خود می‌پرسد راستی برای مجریان این جنایات چه چیز عزیز تر از آنچه از دست داده‌اند وجود داشته است که برای بدست آوردن آن حاضر شده‌اند به غیر اخلاقی‌ترین جنایات و ریاکارانه‌ترین اعمال روی آورند؟ آنها اکنون هدفی را برگزیده‌اند که بدون این وسایل هرگز بدست نمی‌آید و آنها که امروز در حکومت ایران نشسته‌اند راه سرمایه‌داری را برگزیده‌اند. البته ممکن است که حکومت نداند یا نتواند بفهمد با این اعمالی که مرتکب می‌شود کدام سرنوشت را برای خود رقم می‌زند. من در اینجا یاد شاه و ۱۵ خرداد می‌افتم. مگر نه اینکه شاه نمی‌توانست بفهمد ۱۵ خرداد به آن چیزی در تاریخ ما بدل می‌شود که شد. اما یقیناً شاه خوب می‌دانست چه می‌خواهد و وسایل رسیدن به این خواست چیست؟

امام خمینی به نحو کاملآ "آشکاری خاطر نشان ساخته است که با کسانی که در دستگاه حکومت جای دارند ولی از سرکوب کمونیستها انتقاد می‌کنند، همانطور رفتار خواهد شد که با کمونیستها. این اخطار خیلی بامعناست. این اخطار آنها باین شکل، گذشته از اینکه اعلام سیاستی کاملآ "بغایر با مواعیدی است که امام قبل از بدست گرفتن قدرت به مردم داده است، گویای این واقعیت است که نیروهایی در داخل صفوف حکومت هم وجود دارند که نه تنها با سیاستی که در پیش گرفته شده است موافق نیستند بلکه احساس می‌کنند خودشان هم در آستانه طرد و سرکوب قرار دارند. آنها درک می‌کنند که سیاستی در پیش گرفته شده که از ریشه با آنچه که برای آن انقلاب کرده‌اند، در تضاد است. سیاستی که آینده جمهوری اسلامی ایران را در همان راستایی ترسیم می‌کند که رژیم‌های مصر و عربستان و پاکستان قرار دارند. این اخطار گویای آن بود که نه تنها توده مردم بلکه بخشی از "مسلمانان مومن" هم با آنچه که با حزب

توده ایران شده است، مخالفند، مسلمانانی که سرم دارند از اینکه بخاطر آورند، این جنایات توسط رژیم انجام می‌شود که خود از حامیان آن هستند.

آقای دادستان علیرغم نص صریح قانون اساسی و حتی علیرغم همان قانون نیم‌بند احزاب که از تصویب مجلس گذشته است "احلال" حزب توده ایران را اعلام میکند. این سخن آقای دادستان نافذ کوچکترین ارزش قانونی است. صدور اعلامیه توسط دادستانی در این باره یک اقدام بکلی خودسرانه و بی اعتبار است.

حزب طبقه کارگر ایران یک چیز وارداتی نیست. محصول رشد و تکامل تضادها و تناقضات درون جامعه ماست. در حزب طبقه کارگر مسئله اصلی محتوای حزب، یعنی برنامه، مشی و بطور کلی ایدئولوژی حزب است و موجودیت تاریخی حزب بسته باراده و سرنوشت این یا آن فرد نیست. حزب قبل از همه آن اندیشه تابناکی است که راهنمای عمل انقلابی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور است و این اندیشه هرزمان که می‌گذرد قلب و روح عده بیشتری از زحمتکشان میهن ما را تسخیر می‌کند. راه ما صحیح‌ترین راه رهائی زحمتکشان میهن از بوع هرنوع ستم اجتماعی است. نیروی جاذبه اندیشه ما قبل از هر چیز در حقانیت آنست و حقیقت را گرچه می‌توان انکار کرد اما نمی‌توان آنرا نابود کرد.

اندیشه ما راهم که جوهر حزب ما \* حزب طبقه کارگر است نه بزور شکنجه و نه بزور اعدام و عوامفریبی نمی‌توان نابود کرد، زیرا از یک سو بر نیروی عظیم طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهن تکیه میکند و از سوی دیگر به نیروی تسخیرناپذیر حقیقت مجهز است. آمیزش این دو ریشه‌های حزب طبقه کارگر ایران را در دل جامعه ما طی این ۷۰ سال تا آنجا عمیق کرده است که با اطمینان می‌توان گفت که حزب طبقه کارگر ایران نه تنها "منحل" نخواهد شد بلکه همواره به مثابه یک نیروی اجتماعی پویا تاثیر روزافزون خود را بر روند مبارزه طبقات بسود آرمانهای مردم زحمتکش برجای خواهد نهاد.

اکنون که دستگاه رهبری حزب توده ایران در زیر ضربات حکومت آسیب جدی دیده است و عده زیادی از ورزیده‌ترین کادزهای شورویک و سیاسی جنبش کمونیستی که سرمایه‌های معنوی هنگفتی برای جنبش

طبقه کارگر و انقلاب بوده‌اند اسیر شده و جان‌آنان در معرض خطر جدی است، اکنون برعهده ماست تبلیغات زهرآکین را که علیه حزب توده ایران دامن زده می‌شود خنثی کنیم.

امپریالیسم، ضدانقلاب، همه مرتجعین ایران و جهان و حاکمیت راستگرای جمهوری اسلامی ایران بیش از هر زمان نیاز داشتند که سازمان در مقابل کوبیدن حزب توده ایران سکوت اختیار کند و باین ترتیب به منزله عاملین این سرکوب دژخیمانه در گمراه کردن مردم در تشخیص اوضاع مساعدت کند. در اینجا باید یکبار دیگر باصراحت تمام اعلام کنم اگر تیغ حکومت تمام‌بیکر سازمان را نشانه بگیرد، ما کمونیستها فقط حقیقت را به مردم خواهیم گفت و جز آن نخواهیم گفت. هیچ چیز قادر نیست ما را حتی یک سر سوزن هم از مواضع خود و از تحکیم بازهم بیشتر پیوند برادرانه با رفقای توده‌ای باز دارد. حزب توده ایران صرفاً "بدلیل وفاداریش به انقلاب سرکوب می‌شود و سرکوب حزب توده ایران، سرکوب حق و عدالت، سرکوب شرف انسانی، و همه آن چیزهایی است که ما برای آن بپاخواستیم. انقلابیون همه دنیا با خشم و نفرت دستگیری و شکنجه رهبران حزب توده ایران را محکوم می‌کنند. بشریت شرقی با صدای بلند، یکپارچه علیه فجایعی که در میهن ما می‌گذرد، به اعتراض برخاسته است. این پشتیبانی غرورانگیز حاصل چیست؟ ظن این اعتراض جهانی در دفاع از حزب توده ایران دستاورد گرانقدر مبارزه بیکر و خستگی‌ناپذیر حزب در راه رهایی خلق ما و تمام بشریت است و ما به این پشتیبانی افتخار می‌کنیم. این پشتیبانی ست-ریاکاران را باز و فرصت‌طلبان را در حکومت سرافکننده ساخته و تحقیر کرده است.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران و حزب بی‌گیرترین میهن پرستان ایران است و امروز از عمده‌ترین وظایف انقلابی ما دفاع از حقانیت راه و آماج‌های بزرگ حزب توده ایران و مقابله بی‌امان با موج فریب و ترور و سرکوب علیه توده‌ایهاست.

حزب توده ایران در کانون ستیز انقلاب و ضدانقلاب در سراسر کشور ما قرار گرفته است و حد موفقیت راستگرایان، ضدانقلاب و امپریالیسم در عوض کردن جهت ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی و

کشانیدن کشور به راه سرمایه‌داری بطور مشخص با اینکه تا چه میزان حزب توده ایران کوبیده و منفرد شود گره خورده است. اگر امروز حزب توده ایران چنان کوبیده و منفرد شود که سیاست و برنامه آن بلامدافع گردد. ارتجاع راحت‌تر از هر زمان دیگر خواهد توانست جنبش توده‌ای را در برابر سیطره گرایش راست منکوب کند. آخر مگر نه اینکه تمام برنامه و سیاست حزب حفظ و تعمیق گرایش ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران و سوق کشور بطرف پذیرش راه غیر سرمایه‌داری بوده است.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تنفر و انزجار خود را از دستگیری و شکنجه رهبران و اعضای حزب توده ایران اعلام کرده است، سازمان ما دستور مقامات کشور را در مورد انحلال حزب توده ایران بی اعتبار و فاقد ارزش قانونی و واقعی می‌شناسد. دستور مقامات قضائی و انتظامی را دایر بر اینکه اعضا و هواداران حزب توده ایران که گناهی جز هواداری از انقلاب ندارند، ملزم هستند خود را به مقامات انتظامی معرفی و نام و نشان رفقای خود را هم به آنها تسلیم کنند، یک اقدام خودسرانه، غیر قانونی و ضد انقلابی می‌شناسد.

امروز وظیفه ماست که از طریق بسیج افکار عمومی در مقیاس جهانی و با موج اعتراض توده‌ای علیه این جنایاتی که در کشور ما صورت گرفته است حکومت را مجبور کنیم به خواست بحق مردم مبنی بر محاکمه علنی رهبران حزب و اجازه حضور یک هیات ناظر بی طرف بین‌المللی و مردم در دادگاه موافقت کند. نباید اجازه داد که در خیعتانی که این جنایات را مرتکب شده‌اند بخود اجازه دهند در پشت درهای بسته زندان اوین جنایات خود را پنهان و صدیق‌ترین فرزندان خلف خلق ما را نابود کنند. باید حکومت را وادار ساخت برای تمام افراد رهبری حزب توده ایران که بازداشت شده‌اند محاکمه علنی ترتیب دهد.

در اینجا لازم می‌دانم کمی هم درباره سیاست جمهوری اسلامی در برخورد با سازمان ما صحبت کنم. اخیراً آقای موسوی دادستان کل در مصاحبه با روزنامه کیهان - ۷ شهریور - در پاسخ سوال خبرنگار که درباره دستگیری اعضای سازمان می‌پرسید گفت:

" اینها اعضای شان دستگیر نشده‌اند... به عنوان اینکه اعضای

گروه اکثریت دستگیر شده‌اند، خیر اینطور نیست." من از پاسخ آقای دادستان تعجب می‌کنم زیرا بعید است که ایشان از حقایق اطلاع نداشته باشند، بعید است که ایشان ندانند هم‌اکنون تمام گادرها، اعضا و هواداران سازمان تحت گسترده‌ترین پیگردها قرار دارند و هر هفته حداقل دهها تن بعنوان کادر مسئول، عضو و یا هوادار اکثریت در سراسر کشور بازداشت می‌شوند. ما اطلاع داریم که بازداشت شدگان و حتی چندتن از مسئولین سازمان که بیش از ۲ سال است در اوین بطور غیرقانونی در بازداشت بسر می‌برند برای کسب اطلاعات زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار دارند. بازجوهای اوین از آنها می‌خواهند که رفقای خود را معرفی کنند، بویژه آنها را زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌دهند تا اطلاعات خود را درباره رهبری سازمان در اختیارشان بگذارند، یا در صحنه تلویزیون حاضر شده و به جعلیاتی اعتراف بکنند که مقامات امنیتی علیه حزب و سازمان ساخته و پرداخته‌اند.

هم‌اکنون مقدمات یورش آشکار به سازمان به پایان رسیده است، چندی پیش اعلامیه‌هایی بنام سازمان و با جعل امضای کمیته مرکزی ما انتشار یافت که در آن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به اقدام برای براندازی، انجام چند فقره عملیات مسلحانه و اقدام برای ترور بلندپایه‌ترین مقامات جمهوری اسلامی ایران متهم شده است. قبل از یورش آشکار به حزب توده ایران نیز چنین اعلامیه‌هایی بنام حزب و با جعل امضای کمیته مرکزی آن انتشار یافته بود.

راست اینست سازمان ما که همچنان با حفظ انتقادات جدی خود به قانون اساسی در راه عمل به آن و اجرای اصول مردمی و ترقیخواهانه قانون اساسی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند، تحت شدیدترین پیگردها قرار دارد، اعضا و هواداران سازمان تنه‌به‌حرم دفاع از انقلاب و مبارزه در راه تحقق آماج‌های انقلاب بازداشت می‌شوند. راست اینست که همه آزادیهای سیاسی مصرحه در قانون اساسی مدت‌هاست که در میهن ما بحالت تعلیق درآمده و هر امکانی که حتی در چهارچوب قانون نهبند احزاب قانونا" ما باید در فعالیتهای خود از آن برخوردار باشیم، از ما سلب شده است.

این حقایق وقتی با سخن آقای دادستان سنجیده شود معنی



جالبی پیدا می‌کند. سیاست‌گزاران جمهوری اسلامی از ما می‌خواهند که در برابر حنایات و خیانت‌هایی که علیه انقلاب و مردم صورت می‌گیرد سکوت کنیم و در سنگرهایمان در حالیکه پرچم سفید افراشته‌ایم تیرباران شویم، فدائیان خلق به چنین ننگی تن نخواهند داد... هزار بار تن نخواهند داد!

در پایان لازم است به نکته مهم دیگری اشاره کنم، اخیراً مقامات امنیتی و انتظامی کشور اینطور تبلیغ می‌کنند که هرگاه تصمیم بگیرند می‌توانند سازمانهای سیاسی را نابود کنند و یا جلوی فعالیت آنها را بگیرند. این حرف تقلید مضحکی از همان ادعاهای سازمان مخوف اطلاعات و امنیت شاه است که این بار از زبان مسئولان جمهوری اسلامی ایران شنیده می‌شود. من بسیار متأسفم که دوباره در کشور ما کسانی قدرت می‌گیرند که افتخارشان اینست که آنقدر مستبد و سفاک و زورگو هستند که مردم بدون اجازه آنها حق ندارند آب بخورند و اگر بخورند حتماً آنها مطلع خواهند شد! اما این ادعاها بهمان اندازه که تأسف‌بار و دردناک است دروغ هم هست. در اینجا درباره میزان ضعف و قدرت سازمانهای سرکوبگر حکومت قضاوت نمی‌کنم. روی این نکته تأکید میکنم که حتی در سببانه‌ترین شرایط پلیسی و فاشیستی باز هم می‌توان و باید از موجودیت و فعالیت حزب انقلابی، حزب طبقه کارگر در سطح کشور پیروزمندانه دفاع کرد و این یک اصل لنینی است.

پرسش: مردم در برابر غلبه سیاست راست در حکومت چه واکنشی نشان خواهند داد؟

پاسخ: نخستین نکته اینست که پوشش‌های مذهب نمی‌تواند ماهیت اقدامات حکومت را پنهان کند. در جریان سرکوب حزب توده ایران و فجایع تلویزیونی، علیرغم تمام صحنه‌سازیه‌ها، حکومت نتوانست تأثیر مردم را بدست آورد. اعتماد مردم به رژیم می‌که این چنین نزدیکترین متحدان خود را سرکوب می‌کند، بحق مورد پرسش آنان قرار گرفت. آنها قبل از آنکه گریب صحنه‌سازیه‌های رژیم را بخورند، رژیم را بخاطر ناچوانمردیش محکوم ساختند. شکست شوی تلویزیونی حکومت ادامه منطقی دباوری مردم درباره تمام

سیاستهای حکومت است. در حکومتی که زمین را از دهقان می‌گیرد و از چپاولگری بازار حمایت نمی‌کند، قانون کار آنچنانی تدارک می‌بیند و راه‌آحیای مناسبات با امپریالیسم را می‌پیماید، سهم حزب توده ایران هم فقط چیزی جز سرکوب و شکنجه و شلاق و اعدام نخواهد بود. چشمان مردم به این حقایق هرروزه بازتر می‌شود. ما باید به این داوری قاطع مردم در محکوم کردن این اعمال حکومت بیشتر فکر کنیم. آیا در جریانهای بعد از ۳۰ خرداد و ۷ تیر هم واکنش مردم در برابر اقدامات حکومت همین بود؟ بهیچوجه. در آن زمان هنوز مردم بدرستی حکومت را قویا" و فعالانه پشتیبانی می‌کردند، با این امید که حکومت پاسدار انقلاب باشد. مردم واقفا" هر کاری از دستشان برمی‌آمد برای تقویت حکومت انجام دادند. اما در طول این دو سال حکومت نشان داد که شایسته این حمایت بیدریغ نیست زیرا نمی‌خواهد به آنچه مردم می‌خواهند، عمل کند. حکومت جنگ را بی‌خردانه ادامه داد، همه قوانینی را که بسود مردم بود معلق کرد. راه نزدیکی با غرب را در پیش گرفت، حقوق و آزادی‌سیاسی قانونی را لگدمال کرد و کوشید هر صدائی در اعتراض به این سیاستها را در گلو خفه کند. مردم هم چشم داشتند و دیدند که حکومت نمی‌خواهد به آنچه آنها می‌خواهند، گوش کند. به این دلایل مردم در جریان سرکوب حزب، بهیچوجه از جنایات حکومت طرفداری نکردند.

این قضاوت مردم بسیار امیدبخش و شورآفرین بود. این داوری و آگاهی در حال افزایش نشان می‌دهد که تا چه میزان مردم آمادگی بازم بیشتر برای شنیدن حرفهای ما یافته‌اند. بن‌بست "راه سوم" به ناگزیر و علیرغم تمام اغتشاش‌آفرینی‌های حکومت توده‌های وسیع خلق را به جستجوی راهی دیگر می‌کشاند. راه سرمایه‌داری و امپریالیسم در ذهن مردم بگونه‌ای احترام‌ناپذیر در برابر راه استقلال و سوسیالیسم قرار می‌گیرد. اینکه مردم ما سالهاست ستم امپریالیسم و سرمایه‌داری را تجربه کرده‌اند و اینکه اکنون به تجربه درمی‌یابند، افسانه "راه سوم" در حل مهمترین مسایل اجتماعی بار دیگر تا این حد عاجز مانده است، مساعدترین شرایط را پدید آورده است که توده‌های خلق به حقانیت شعارهای ما و راه‌حل‌های واقف، ما

می‌بهرند. ما شاید اجازه بدهیم که یکبار دیگر نسخه‌های امپریالیسم و سرمایه‌داری به میهن ما تحمیل شود. آنها درست وقتی که توانستند مشی خود را در حکومت غالب کنند قبل از هرکار بروی حزب طبقه کارگرایان تیغ کشیدند، زیرا خوب می‌دانستند که این حزب هرگز در برابر این سازشها و خیانت‌ها ساکت می‌نشیند و نه به آن تن می‌دهد. آنان خوب می‌دانستند که اگر حزب دست‌نخورده بماند فردا که سیاست راست بر کشور غالب شد مردم به باری حزب در راه تغییر سیاست حاکم بر کشور و احیای سمت‌گیری مردمی در حکومت می‌رزمد و با اعمال قدرت انقلابی خود امید ارتجاع برای تحکیم پایه‌های سرمایه‌داری و وابستگی را به پاس مدد می‌سازند.

این تلاش راستگرایان و سازشکاران چه وظیفه‌ای را برعهده ما می‌گذارد؟ وظیفه ما کاملاً روشن است. اکنون که سیاست سوزوایی بر کشور حاکم شده است هریک از ما تا هرکجا که می‌تواند باید سعی کند توده‌های خلق گمراه نشوند و چنان قدرتی بدست آورند که بتوانند انقلاب را از مهلکه و نیستی نجات دهند. زیرا اکنون یگانه امید ما به بیداری و تشکل توده‌های وسیع خلق است.

آموزش مهم مارکسیسم - لنینیسم در مبارزه طبقاتی و انقلاب به ما راه انجام این وظیفه انقلابی را نشان داده است. این وظیفه همان وظیفه اساسی و همیشگی ما یعنی کار توده‌ای با مضمون مبارزه در راه تربیت و تشکل توده مردم زحمتکش است. به‌خصوص هرکام کارگران بسوی کسب آگاهی طبقاتی و انقلابی و هرکوش آنها در جهت تشکل در سازمانهای سیاسی و سندیکایی از همه وظایفی که برعهده یک عضو حزب طبقه کارگر قرار دارد مهم‌تر و اساسی‌تر است. تا دیروز که نیروهای حاکم هنوز برای همراهی با انقلاب از خود آمادگی نشان می‌دادند، کار توده‌ای ما بمنظور ایجاد یک قدرت مستقل توده‌ای برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن بود. این کار در عین حال مواضع نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت را هم تقویت می‌کرد. تقویت مواضع نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت و پشتیبانی از آنها راه باسختی به مطالبات و خواست توده‌های خلق و در رأس همه اجرای اصول انقلابی قانون اساسی بود.

امروز نمی‌توان از نقش ناشدنی نیروهای درحاکمیت صحبت کرد

یاجتی جلوی بازگشت آن را بگیرند. به همین دلیل امروز موضوع بسیج توده‌ها جنبهٔ پشتیبانی و تقویت مواضع خط حاکم بر کشور را برای پیشبرد انقلاب ندارد. زیرا خط حاکم خواهان آن نیست اما اصل این موضوع یعنی بسیج توده‌ها برای تأمین خواستها و مطالبات آنان همچنان مطرح است. هدف این بسیج اعمال فشار از پائین است.

بدین ترتیب باید گفت اولاً: کار توده‌ای برای تبلیغ و ترویج و هدایت مبارزه مردم اکنون نه تنها بسیار نخبش بلکه برای تمام انقلاب بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. ثانیاً کار توده‌ای کاری است آگاهی‌بخش و سازمان‌گرانه با هدف ایجاد یک قدرت مستقل و آگاه و مستقل توده‌ای که بتواند اراده خود را در برابر سرمایه‌داری و امپریالیسم قرار دهد. ثالثاً "کار توده‌ای در شرایط آتی متوجه بسیج نیروها برای اعمال فشار از پایین برای تحقق خواستها و مطالبات مردم است. مبارزه توده‌ای در آینده قبل از همه صورت یک مبارزه مطالباتی بخود خواهد گرفت.

در شرایط نوین این سؤال بار دیگر طرح خواهد شد که چه کسی راست می‌گوید؟ در شرایطی که حکومت برآمده از مردم به آنان پشت می‌کند، واقعاً کدام جریان می‌تواند پاسخگوی خواستها و آرزوهای خلق باشد؟ در چنین شرایطی پاشیدن بذر آگاهی‌های انقلابی به میان مردم نخبش‌تر و بسیار ضروری‌تر است. امروز مبارزه سازمان‌گرانه گرچه دشوار است لکن نقش و تأثیر تشکیل‌های سیاسی و سندیکایی و هنر و نوع سازمان توده‌ای بعراتب افزایش یافته است. فردا پیروزی از آن کسی است که امروز بیش از دیگران در پاشیدن بذر آگاهی و در کار سازمان‌گرانه در میان توده‌ها موفق باشد. باید از هر امکانی هرچند کوچک هم، در این راه بهره گرفت.

ما فعالین فدائی و توده‌ای در سال‌های اخیر موضوع افزایش تولید را نیاز مبرم انقلاب و مرصه‌ای از پیکار علیه امپریالیسم و ضد انقلاب اعلام کرده‌ایم. حزب و سازمان، طبقه کارگر را به فداکاری بیشتر در راه افزایش تولید و مبارزه علیه ضدانقلاب و بورژوازی سرنگون شده که خواهان اخلاص در روند تولید بود، فرا خوانده‌اند.

ما از حقوق طبقه کارگر در هر زمینه‌ای بکمرانه دفاع کرده‌ایم. این دفاع همیشه بصورتی بوده است که در جهت تقویت تولید و خنثی‌سازی توطئه‌های خرابکارانه امپریالیسم باشد. ما در این مدت بطور کلی با روی آوردن کارگران به جریه نیرومند اعتصاب مخالف بوده‌ایم و کوشش داشته‌ایم که کارگران از طریق مراجعه به مسئولین، از طریق ارسال طومار از طریق انعکاس خواسته‌های خود در رسانه‌های گروهی و از این قبیل برای تامین خواسته‌های خود اقدام کنند. زیرا اعتصاب کارگران به تولید و در نتیجه به قدرت مقاومت مدافعان انقلاب در حاکمیت در برابر امپریالیسم و طبقات سرنگون شده آسیب می‌زد و روی اتحاد طبقه کارگر و سایر اقشار خلق که در حاکمیت نقش دارند هم تاثیر تخریبی داشت.

اکنون شرایط تغییر کرده است. حکومت بجای مقاومت در برابر امپریالیسم و طبقات سرنگون شده، سیاست نزدیکی با آنها و مقاومت در برابر خواست توده‌های مردم را در پیش گرفته است. این مقاومت بخصوص در برابر کارگران دارای خصوصیات سرکوبگرانه هم هست. توکلی که امام او را "مرد صالح و خوبی" معرفی می‌کند خودسرانه هیاتهای حل اختلاف را منحل کرد. و دادستانی انقلاب با نقض خشن قانون اساسی و حتی لگدمال کردن قانون ارتجاعی حدود صلاحیت دادگاههای انقلاب که آنها صریحا "ضد قانون اساسی است، بشوهای کاملاً خودسرانه و با همدستی وزیر کار پیشین بجای این هیاتها در وزارت کار دادگاههای باصلاح انقلاب تشکیل داده‌اند، تا با کارگرانی که از ستم کارفرما به تنگ آمده‌اند همان کنند که با سازمانها و احزاب سیاسی مدافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان می‌کنند. پیش‌نویس قانون کار به تنهایی کافی است که به طبقه کارگر بفهماند که حکومت راه دفاع از سرمایه‌داران و مقاومت در برابر خواست کارگران و حتی سرکوب خشن آنان را در پیش گرفته است.

اکنون که حکومت سیاست دفاع از منافع کلان سرمایه‌داران را در پیش گرفته است، پیش روی طبقه کارگر هیچ راهی جز اتکالی به نیروی متحد و متشکل خود نمانده است. حالا که حکومت دیگر در سمت حمایت از محرومین جامعه حرکت نمی‌کند، سود افزایش تولید هم به

جنب محرومین نمی‌رود. افزایش تولید که مفهوم آن دعوت از کارگران به ایثار و فداکاری بیشتر برای تولید بیشتر بوده است، شعاری است که زین پس سرمایه‌داران آن را دنبال می‌کنند. طبقه کارگر نیز برای ادامه زندگی خود اجباراً "شعار افزایش دستمزد را طرح خواهد کرد. امکان دارد در این با آن مرحله جنبش کارگری برای تحقق شعار دیگری بسیج گردد. ولی اهمیت شعار افزایش دستمزد به‌منزله اساسی‌ترین شعار کارگران، همواره حفظ خواهد شد. کارگران در برابر ~~چهارول بی‌بندوبار سرمایه‌داران~~ ~~مجبورند از حق حیات خود دفاع~~ کنند. حکومت قادر نخواهد بود جلوی حرکت حق طلبانه کارگران را بگیرد. تجربه یکساله گذشته نشان می‌دهد که کارگران مجبور بوده‌اند در برابر زورگوییها و قانون شکنیها و فشارهای سرمایه‌داران و دولت برای تشدید بهره‌کشی از کارگران به "حربه" اعتصاب و تشکیل صندوقهای مستقل کارگری برای دفاع از کارگران اخراجی متوسل شوند. در همین یکساله اشیر دهها نمونه حرکت اعتصابی از سوی کارگران واحدهای مختلف صنفی وجود داشته است. مطالعه یکایک آنها نشان می‌دهد که سیاست ضدکارگری وزارت کار و سودجویی بی‌بندوبار کارفرمایان و عدم رسیدگی به خواستها و اعتراضات به حق کارگران منشاء این حرکات بوده است.

در چنین شرایطی استفاده از تمامی اشکال مبارزه، تسوده‌ای کارگران که در راه احقاق مطالبات برحق آنان صورت می‌گیرد نه تنها ممکن بلکه مطلقاً "ضروریست". آنچه در سیاست ما ثابت و لایتنفیر است این با آن شکل مبارزه نیست؛ امروز ممکن است تاکتیک اعتصاب صحیح و فردا ناصحیح باشد. به‌علاوه در زمان واحد نیز در موارد متفاوت باید تصمیمات متفاوت اتخاذ کرد. آنچه در سیاست ما ثابت و لایتنفیر است دفاع تا به آخر از منافع صنفی و سیاسی طبقه کارگر و همه رحمتکشان است. امروز که حکومت راه دفاع از منافع بازاربان و دیگر سرمایه‌داران را در پیش گرفته است کارگران و رحمتکشان هم چاره‌ای ندارند جز آنکه راساً از منافع صنفی خود دفاع کنند. در چنین شرایطی ما هیچک از اشکال نمربخش مبارزه صنفی کارگران را بطور کلی رد نمی‌کنیم. ما خواهیم کوشیدها انتخاب شکل صحیح مبارزه، تسوده کارگران را در رسیدن به خواستها و طرح اعتراضات

خود تا هر حد ممکن یاری دهیم .

سیاست ضدکارگری که تا چندی پیش فقط در قلمرو وزارت کار  
سیطره داشت اکنون در تمام نهادهای دولتی سیطره می یابد . درحالی  
که سه سال است حکومت حداقل دستمزد کارگران را ثابت نگاهداشته ،  
سیاستی را دنبال کرده است که بیش از همه به سود بازاریان و دیگر  
سرمایه داران بوده است . دادستان کل انقلاب اعتراف کرده است  
بازاریان بیش از صد میلیارد سود برده اند . سود آنها گاه به چندین  
صد و حتی چندین هزار برابر افزایش یافته است . سیاست حاکم  
برکشور این ظلم وحشتناک را "شرعی" و "اسلامی" معرفی می کند و  
صدای اعتراض مخالفان این سیاست ظالمانه را خفه می کند . تمام  
کسانی هم که این ظلم وحشتناک را غیرشرعی و غیراسلامی معرفی  
می کنند با برچسب توده ای و فدایی و منافق کوبیده می شوند .  
فعالین کارگری ما می دانند که جنبش شورایی درواحدهای صنعتی  
آدمه منطقی و تاریخی جنبش سندیکایی ایران است . این جنبش  
بلاور مبنی وجود داشته و درآینده نیز وجود خواهد داشت . تغییر  
شرایط سیاسی ممکن است اشکال تشکیل این جنبش و یا نام های  
آنها تغییر دهد اما مطمئنا "وظایف و عملکرد آن همانست که بود .  
هیچ عاملی ، حتی سرکوب شدید فاشیستی هم قادر نیست موجودیت  
عینی این جنبش را نابود کند . این جنبش برای طبقه کارگر کلاس  
اول درس مبارزه طبقاتی است ، از این طریق است که کارگران به تجربه  
به این نتیجه می رسند که خود را "سازمان سیاسی پیشاهنگ خود  
را داشته باشند . حتی بعد از سیطره سیاست راست در حکومت هم  
کارگران تسلیم فشارحکومت نخواهند شد و به مبارزه سندیکایی چه  
درتشکلی بنام شورا یا بنام سندیکا یا تحت هر عنوان دیگر ادامه  
خواهند داد . مبارزه سندیکایی با مضمون حق طلبانه ، جز تفکیک  
ناپذیر موجودیت طبقه کارگر است . این مبارزه تعطیل بردار نیست  
و درست به همین دلیل در هر حال عنوان و تشکل خاص خود را  
انتخاب خواهد کرد . اتفاقا " با اطمینان باید گفت که این مبارزه  
علیرغم تمام تشبثات حکومت روزبروز ضرورتا "شکوفاتر می شود . البته  
در این شورا یا آن سندیکا ، دراینجا و آنجا عوامل ضدکارگری و  
خادمین سرمایه داری خواهند کوشید نفوذ کنند و آن را از خاصیت

بیاندازند. اما این تشبثات ماهیت عمومی شوراها و سندیکاها را پنهان پنهان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر تغییر نمی دهد. جنبش سندیکایی جز مهم جنبش انقلابی خلق ما باقی خواهد ماند.

وظیفه عناصر آگاه است که تا هرکجا که می توانند و بهر وسیله که می توانند به میان کارگران بروند و در هدایت مبارزه سیاسی و سندیکایی آنان نقش هرچه شایسته تری را بر عهده گیرند. باید مطمئن بود که جز ما پیروان سوسیالیسم علمی، هیچ جریان سیاسی و اجتماعی دیگر منافع خود را در آگاهی طبقاتی و تشکل طبقاتی کارگران جستجو نمی کند و اساساً قادر نیست این رکن اساسی انقلاب اجتماعی را آنچنانکه باید برپا دارد. صدمه ترین نقطه ضعف انقلاب ایران عدم تشکل سیاسی و همچنین سندیکایی طبقه کارگر ایران بوده است. فقدان این تشکل بود که راه را برای نیروهای مردد و متزلزل و تأمین رهبری آنان در انقلاب باز کرد، این تشکل و این آگاهی خود بخود بوجود نخواهد آمد. آن را باید ایجاد کرد و راه آنهم فقط اینست که شما اعضای حزب طبقه کارگر ایران به هر شکل ممکن که می توانید با کارگران تماس بگیرید، ارتباط های خود را با محیط های کارگری از هر طریق که می توانید برقرار و مستحکم کنید، نشریات سازمان و دیگر نشریات سوسیالیستی را در محیط های کارگری توزیع کنید، در بحث شفاهی مواضع سازمان و مضامین نشریات سوسیالیستی را برای آنان نقل کنید و چهره واقعی سوسیالیسم را به زحمت کشان بشناسانید.

انتقال این آگاهی ها و تجارب سازمان و حزب در هدایت مبارزات کارگری و رسانیدن اخبار جنبش کارگری به کارگران از مهمترین وظایف ماست. این کار اگر درست انجام شود نقش بسیار موثری در شکل گیری و گسترش هسته ها و محافل کارگری و شکوفایی و پیشرفت تشکل سیاسی طبقه کارگر ایران ایفا خواهد کرد.

همانطور که گفتم برانداختن سلطه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان از وظایف مقدم و بسیار مهم انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران است. برانداختن و از بین بردن اقتدار ملاکین بزرگ خواست حیاتی دهقانان و همه مردم زحمتکش بوده و هست.



روستائیان ما در دوران رژیم منفور پهلوی همواره تحت ستم بزرگمالکان و حکومت بودند. آنها روستاها را دائماً "ترک می‌کردند و در جستجوی نان، به شهرها روی می‌آوردند. زمینهای آنها گرفته می‌شد و دادخواهی آنان بر علیه غاصبین زمین‌ها به جایی نمی‌رسید. هر روز که می‌گذشت آنها سیه‌روزتر می‌شدند و اقتصاد کشاورزی ایران بیشتر نابود می‌شد. شرکت روستائیان در انقلاب و شهدای بی‌شمار آنان در جنگ با رژیم صدام قبل از همه به امید زمین و آب و دیگر امکانات کار و تولید و نجات‌زندگی خود از چنگال چپاولگران شهر و ده بود.

پس از انقلاب جنبش دهقانی بیاری هیاتهای هفت‌نفره، جهاد و همه هواداران انقلاب، بخصوص فدائیان و توده‌ای‌ها، برای دریافت زمینهای بزرگمالکان و گرفتن سند رسمی زمین‌ها، برای تامین آب و بذر و کود و وسایل کشاورزی، برای بیمه و تضمین خرید و تثبیت قیمت محصولات کشاورزی، برای بهبود راههای روستایی و بهبود سطح بهداشت و آموزش و رفاه روستائیان، گسترش می‌یافت. در سالهای پس از انقلاب دهقانان با تشکیل شوراهای ده و اتحادیه‌های شوراها، با مراجعه به مقامات و طومار نوشتن‌ها و دیگر حرکات اعتراضی و مطالباتی، مبارزه علیه بزرگمالکین و در راه بهبود شرایط زندگی خود را وسعت بخشیدند. آنها همچنین حتی با اقدام مستقل خود در پائین، کوشیدند توطئه‌ها و تحریکات مسلحانه و غیرمسلحانه فئودالها، خانها و دیگر عوامل ضدانقلاب و راستگرایان را درهم بشکنند و راه تحولات بنیادین را به روستا باز کنند. دهقانان شب و روز در تلاش بودند که با ادامه جریان کاشت و برداشت محصول بنیه انقلاب را تقویت کنند. توده دهقانان با این کار، بویژه با پشتیبانی فعال از هیاتهای هفت‌نفره واقعا تلاش کردند نیروی کافی برای انجام اصلاحات ارضی واقعی فراهم شود.

سیاست ما، همانگونه که دهقانان در عمل دیده‌اند همواره دفاع تا به آخر از خواستههای برحق آنها بوده و خواهد بود. ما کوشیدیم دهقانان شوراها و تعاونی‌های خود را تشکیل دهند و مبارزه برای براندازی بزرگمالکی و بهبود شرایط زندگی دهقانان قوام

و رونق گیرد. ما از اقدامات مستقل و توده‌ای دهقانان در گرفتن زمینها قاطعانه حمایت کردیم. ما کوشش کردیم هم دهقانان و هم هیاتهای ۷ نفره و نیروهای مدافع انقلاب در حکومت سیاست اصولی و انقلابی ارضی ما و اهمیت حیاتی آنها برای حفظ انقلاب درک و مبارزه خود را تقویت کنند. ما نیروهایی را که امروز وعده‌های خود به مردم را فراموش کرده‌اند به مردم می‌شناسانیم و خطرات ناشی از مماشات در برابر مخالفین اصلاحات بنیادین ارضی و شانه خالی کردنها از زیر بار مسئولیت تاریخی آنها را افشا کرده‌ایم و خواهیم کرد. هیاتهای هفت‌نفره که امروز در «عرض هجوم حکومت قرار گرفته‌اند، ما با بسیج دهقانان به حمایت از آنها و با دادن تصویر روشن از اقدامات اصولی، به آنها کمک کرده‌ایم و خواهیم کرد تا در مقابل مخالفان انقلاب ایستادگی کنند. زمانی که اجرای بندج قانون «مصوب» شورای انقلاب به بهانه «جنگ مولی در واقع زیر فشار راستگرایان به دستور امام متوقف شد، با صراحت تمام خواستار لغو این دستور شدیم. در تمام کشور و با صدای رسا اعلام کردیم که این دستور به زیان انقلاب و به سود ضدانقلاب است. اکنون نیز که شرایط تغییر یافته است و حکومت «حائب بزرگ‌مالکین را گرفته است، از خواستهای دهقانان، در حمایت فعال از مبارزات توده‌ای آنها و در راه جلب حمایت کارگران و زحمتکشان شهر از دهقانان، به هر شکل ممکن دفاع خواهیم کرد.

متأسفانه نیروهای مدافع انقلاب در حکومت در تمام زمینه‌ها و بویژه در مورد اصلاحات ارضی، گام به گام در برابر امپریالیسم و ضدانقلاب و راستگرایان، عقب‌نشینی کرده‌اند. در یک مرحله بندهای ج و د را متوقف کردند. در مرحله بعد سرو دم آنها زدند و قانون احیا و واگذاری اراضی جانشین آن شد. در مبارزه برای اجرای قانون مصوب شورای انقلاب، علیرغم خواست دهقانان، هیاتهای هفت‌نفره و «هواداران سوسیالیسم زمانی که این قانون بویژه ماده ۶ این طرح مباحثات حادی را در مجلس دامن زده بود دومین عقب‌نشینی بزرگ خود را انجام دادند. با تأکید عطی لغو این قانون توسط شورای نگهبان قانون اساسی، عقب‌نشینی خود را تکمیل و دهقانان را ناامید کردند. اکنون تا به آنها در

برابر راستگرایان تسلیم شده‌اند که خود را به حل مسئله زمین در چارچوب قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی دلخوش کرده‌اند. تصادفی نیست که پس از این عقب‌نشینی‌های مکرر و بویژه پس از صدور پیام هشت‌ماده‌ای امام خمینی ظاغوتیان فراری، و ملاکین بزرگ، خانها و فئودالها به کمک دادگاههای انقلاب برای بیرون آوردن زمین از چنگ دهقانان هجوم بیاورند. اما با این حال دهقانان از خود ایستادگی نشان می‌دهند، و در مقابل خانها به کمک ایادی خود در دستگاه قضایی کشور آنان را به زندان می‌اندازند. مسئله استرداد زمینها و زندانی شدن دهقانان بحدی گسترش یافته است که حتی برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم نتوانسته‌اند در برابر این همه ظلم و بیدادگری سکوت کنند.

حکومت درباره خودکفایی و شکوفایی اقتصاد کشاورزی شعار می‌دهد، ولی واقعیت تماما "خلاف آنرا اثبات می‌کند. تشدید مهاجرت روستائیان به شهرها، گسترش فقر، بیسوادی اهالی روستاها، کاهش مرتب تولیدات کشاورزی، افزایش مرگ و میر در روستاها عوارض سیاست کنونی حکومت است، و همه‌نشان می‌دهند که حرف و شعار یک چیز و عمل چیز دیگری است درست برخلاف آن.

اکنون مرتجعین می‌خواهند دستاورد مبارزات چندین ساله دهقانان را هم از آنها بگیرند و در مقابل دهقانان از خود می‌پرسند چرا در عوض فداکاریهای بیشتر در راه حفظ حکومت و تقدیم بیشترین شهید در جنگ، باید زندانی شوند و زمینهایشان را از آنها بگیرند؟ آنها حق دارند در جستجوی کسانی باشند که به آنها خیانت نکنند و آرزوهای دیرینه آنها را برآورده سازند. آنها نخواهند گذاشت آنچه را با مبارزه بدست آورده‌اند، بسادگی از آنها بگیرند. دهقانان یقیناً "به مقاومت خود می‌افزایند و بانک اعتراض خود را بلندتر خواهند کرد. وقتی روشهای امروزمین مبارزه شمر ندهد، آنها به ناگزیر به روشهای جدید مبارزه روی می‌آورند.

در یکسال اخیر در موارد بسیاری دهقانان در برابر یورش خشونت‌آمیز و سرکوبگرانه اربابها و عمال آنها برای پس گرفتن زمین از خود مقاومتی جانانه و حماسی نشان داده‌اند. آنها در موارد زیادی با خطر انداختن جان خود و خانواده‌شان و با به جان

خریدن شکنجه و شلاق و زندان جلوی کشت زمین توسط اربابها را گرفته‌اند. آنها به تجربه درمی‌یابند که باید متشکل شوند و متحد گردند. اشکال توده‌ای مبارزه، گذشته را با اشکال موثرتر تکمیل کنند. آنها درمی‌یابند که باید با تکیه به نیروی توده‌ای خود، حق خود را از حلقوم دشمنان مردم بیرون بکشند.

تمام مردم، نیروهای انقلابی، اعم از مسلمانان مبارز یا انقلابیون فدایی و توده‌ای باید با استفاده از تمام امکانات بزرگ و کوچک خود مبارزه در راه بزرگ‌مالکی این لکه‌تنگ و عامل عقب‌ماندگی کشور را گسترش دهند. اصلاحات ارضی مسئله‌ای نیست که بتوان از آن چشم پوشید. باید شوراها و اتحادیه‌های واقعی دهقانی را گسترش داد. باید دهقانان و همه توده مردم را برای اعمال فشار بر حکومت بسیج کرد و جلوی سیاستهای راستگرایانه و ضد دهقانی را گرفت و سیاست روستاویزان کن و دهقان برانداز کنونی را افشا کرد و با شکست مواجه ساخت. اکنون که حکومت سیاست گرفتن زمین از دهقانان و سپردن آن به بزرگ‌مالکان را درپیش گرفته است، وظیفه هر فرد انقلابی است که در راه افشا و شکست این سیاست و تحقق شعار اصلاحات ارضی بنیادین و از بین برکندن بزرگ‌مالکی و نابودی تمام آثار منحط نظام اربابی مبارزه خود را تشدید کند و به مبارزه در حال گسترش دهقانان یاری رساند.

توده مردم زحمتکش در شهرها، بویژه در تهران هرروز فشار بیشتری را تحمل می‌کنند. برخی از مقامات حکومت سعی کرده‌اند مسئولیت حوادث اخیر افسریه را برعهده گروهکها بیاندازند، عده‌ای هم کوشیدند علت قطع آب و برق را فقط در بی‌کفایتی برخی مسئولین خلاصه کنند، اما بنظر من اینها همه بی‌پایه است، با سیاستی که حکومت دنبال می‌کند و راه‌چاره‌هایی که انتخاب کرده گسترش بحران در زندگی شهری و گسترش موج اعتراض توده‌های وسیع مردم زحمتکش اجتناب‌ناپذیر است. ریشه اعتراض مردم افسریه را باید قبل از اینکه در بی‌کفایتی مسئولان یا توطئه ضدانقلاب جستجو کنیم باید در تشدید و خامت زندگی روستائیان و خانه‌خوابی آنها، در تشدید غارت بی‌امان کلان‌سرمایه‌داران و تورم و گرانی

سرم‌آور، در سیاست ادامه جنگ و بر باد دادن ثروت‌های ملی در راه هدف‌های بوج، در سیاست درهای باز و فشار روزافزون انحصارات امپریالیستی بر تولیدگران داخلی، بویژه صاحبان سرمایه‌های خرد جستجو کرد.

حکومت اهداف متناقضی را دنبال می‌کند. جریان حاکم از یکطرف تصمیم گرفته است بند ج و د را اجرا نکند، جلوی دولتی شدن بازرگانی خارجی را بگیرد، راه نزدیکی با امپریالیسم و بازکردن دروازه‌های کشور را در پیش گیرد و از سوی دیگر خیلی مایل است که اعتماد مردم نسبت به خود را حفظ کند و آنان را پشتیبان حکومت نگاهدارد. اینها با هم جور در نمی‌آید. نتیجه سیاست‌های حکومت به ناگزیر وخامت بیشتر زندگی توده زحمتکشان است، این نتیجه ناگزیر ادامه رشد سرمایه‌داری و گرایش به غرب است. دهها نمونه در کشورهای که این راه را ادامه داده‌اند در آمریکای لاتین در آسیا و دیگر جاها وجود دارد که حاصل آن تشدید اعتراضات مردم و تشدید بی‌اعتمادی آنان نسبت به حکومت بوده است. ممکن است بخش وسیعی از مردم هنوز ندانند که چرا هرروز عرصه بر آنان تنگ‌تر و فشار زندگی بردوش آنان بیشتر می‌شود، اما این فشارها لاجرم، اعتراضات توده‌ای را دامن می‌زند.

بنظر من و بنابه تمام شواهد عینی در روحیات و گرایشات توده‌های وسیع خلق چه کارگران، چه دهقانان و توده زحمتکشان شهری و صاحبان سرمایه‌های خرد و ریز نسبت به حکومت تغییرات مهمی در حال شکل‌گیری است. اکنون ۵ سال پس از انقلاب علیرغم سالهای اول توده‌های وسیع خلق دیگر اینطور فکر نمی‌کنند که حکومت حتماً هرکاری از دستش برآید برای مردم انجام خواهد داد. ۵ سال تأخیر در انجام تحولات بنیادین و ادامه جهاولگری بی‌بند و باز کلان سرمایه‌داران و ستم‌بزرگ مالکان مردم را مشخصاً به این فکر انداخته که آیا حکومت برای آنان کاری خواهد کرد یا نه؟ این سؤال الان بطور جدی برای مردم مطرح است. توده زحمتکشان دیگر به یکدیگر اطمینان نمی‌دهند که صبر کنید حکومت این وضع نکبت‌بار را عوض می‌کند. آنها از یکدیگر می‌پرسند آیا حکومت بالاخره می‌خواهد فکری به حال آنها بکند یا نه؟

در سالهای قبل گوش توده‌های وسیع مردم زحمتکش نطف برای شنیدن حرفهای حکومت باز بود، امروز مشخصاً مردم می‌خواهند بدانند دیگران چه می‌گویند. امروز زحمتکشان کشور ما به سیاستها و راه‌حلهای حکومت دیگر به‌مثابه سیاستها و راه‌حل‌های بی‌بدیل و مطلقاً درست نگاه نمی‌کنند. زحمتکشان بعد از ۵ سال تجربه اکنون درباره صحت و سقم این راه‌حل‌ها و اهداف غائی این سیاستها فکر می‌کنند و آماده‌اند تا نظر دیگران را هم درباره آن بشنوند.

اکنون حکومت به توده‌ها ثابت کرده است که شایسته آن اعتماد و حمایت بیدریغ، بی‌قید و شرط و ایثارگرانه توده مردم زحمتکش نیست. اما مطلقاً خطاست هرگاه تصور شود که حکومت به توده‌ها نشان داده است که باید به او نیز با همان چشمی نگاه کنند که به رژیم شاه نگاه می‌کردند. رژیم شاه آنقدر از مردم دور و با امپریالیستها و چپا و لگران‌گره خورده بود، شاه آنقدر علیه خلق خیانت کرده بود که فقط با حربه سرکوب می‌توانست مردم را ساکت نگاهدارد. مانورهای آن از قبیل انقلاب سفید، "تعدن بزرگ" و غیره را توده‌های وسیع خلق در آخرین تحلیل ناشی از نیازهای خود رژیم و سرمایه‌داران و امپریالیستها ارزیابی می‌کردند. این مانورها هیچیک قادر نشد اعتماد مردم را بدست آورد. توده مردم مدت‌ها بود که فهمیده بودند این حرفها همه دروغ است. این شناخت برای مردم قطعی و لایتنفیر باقی ماند. اما امروز وضع با آن زمان هنوز خیلی فرق دارد. اعتماد مردم کاهش یافته اما هنوز به قطع امید تبدیل نشده است. اگر همین امروز هم حکومت دست به یک رشته اقدامات مثبت و مردمی بزند، هنوز قادر است روحیات کنونی را از نوبه حمایت بی‌دریغ تبدیل کند. مردم دوره‌ای را پشت سر می‌گذرانند که عملاً اعتماد آنها به حکومت مشروط شده است به اینکه حکومت به یک رشته اقدامات عملی به سود مردم دست بزند مردم هنوز آماده‌اند برای انجام این اقدامات به حکومت فشار بیاورند و خواسته‌های خود را مطالبه کنند.

رهبری کشور نیز ظاهراً "بخوبی احساس می‌کند که حیات وی تا اندازه زیادی بستگی به حفظ اعتماد مردم دارد. حکومت هنوز می‌کوشد سرکوب به یگانه وسیله حفظ رژیم تبدیل نشود اما حاضر

نیست و به احتمال قوی حاضر نخواهد شد برای حفظ اعتماد مردم و جلب حمایت بیدریغ آنها به اصلاحات اجتماعی بنیادین دست زند. چاره کار ظاهراً اینست که بادرست زدن به اقدامات کوچک و بی‌ارزش، اقداماتی که جنبه بنیادین ندارند و راه‌انداختن هیاهوهای تبلیغاتی بزرگ این اقدامات بزرگ جلوه داده شوند و بازهم برای مدتی توده مردم از موضعگیری روبه گسترش در برابر حکومت دور نگاهداشته شود. اکنون با دقت بیشتری می‌توان اظهار نظر کرد که فرمان هشت ماده‌ای و تبلیغات علیه احتکار و کرانفروشی و ترمیم کابینه را باید عمدتاً "از زمره اینگونه اقدامات نوشت. اگر بخواهیم همه آنچه را که در پاسخ به این سوال گفتم خلاصه کنیم باید گفت:

اولاً، اعتماد توده مردم به حکومت در حال کاهش است و جنبش توده‌ای کارگری و دهقانی و حرکات اعتراضی محرومان شهری بصورت مطالباتی و اعتراضی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر ادامه و گسترش خواهد یافت. این امر از سمتگیری عمومی حکومت ناشی می‌شود.

ثانیاً، حکومت از دست زدن به اقدامات بنیادین خودداری می‌کند و احتمال انجام آنها در آینده نیز در حال کاهش است. اما حکومت هنوز می‌کوشد با حربه تبلیغات پرهیاهو و انجام اقدامات و اصلاحات جزئی مانع از کاهش سریع حد اعتماد مردم و جبهه‌گیری متقابل توده‌های وسیع خلق در برابر حکومت گردد. حکومت نیاز دارد که مردم را نسبت به بهبود شرایط زندگی خود و تلاش "صادقانه" جمهوری اسلامی در این راه امیدوار نگاه دارد. در چنین شرایطی وظیفه ماست که:

اولاً، به توده‌های وسیع خلق هرچه وسیعتر نشان دهیم و بگوئیم که اقدامات حکومت جزئی و بی‌اهمیت است و نمی‌تواند وضع آنان را تغییر دهد. ما اقدامات مثبت را هر قدر هم کوچک باشد هرگز نه تنها تخطئه نخواهیم کرد بلکه از آنها صراحتاً حمایت خواهیم کرده. اما در عین حال اجازه نخواهیم داد که هیاهوی بسیار برای هیچ به راه بیاندازند و مردم را گمراه و به توهم دچار سازند. باید به توده‌های خلق کمک کرد ارزیابی و شناخت واقع‌بینانه‌ای از حکومت داشته باشند.

ثانیا - باید توده‌های خلق را در هر کجا که هستند بسیج کرد که خواست‌ها و مطالبات خود را عنوان و در راه تحقق آن مبارزه کنند. این مبارزه باید نه تنها توده، کارگران و دهقانان بلکه توده محرومان شهری و اقشار وسیع روشنفکران خلقی، توده زنان و جوانان را هم در بر گیرد. کوشش در راه رفع ستم ملی در کردستان و هدایت مبارزه توده مردم کردستان اهمیت خاصی دارد. این مبارزه اساساً خصلت اعتراضی و مطالباتی دارد. اعتراض به ادامه بی‌هدف جنگ، طرح شعار صلح به عنوان مسئله اصلی، اعتراض به اختناق و شکنجه همراه با مطالبه آزادی زندانیان سیاسی و رعایت حقوق و آزادیهای قانونی، مبارزه در راه براندازی بزرگ‌مالکی و مهار لحام‌گسیختگی سرمایه‌داری، بویزه بسیج توده‌های خلق برای اعمال فشار از پایین برای گذراندن قوانین مترقی و اجبار حکومت به تمکین به خواستها و مطالبات مردم محتوای اساسی این مبارزه توده‌ای است. بخاطر داشته باشیم که ما همچنان در راه اجرای اصول مردمی و ترقیخواهانه قانون اساسی مبارزه می‌کنیم که در شرایط کنونی افشاه و طرد سیاست راست حاکم بر جمهوری اسلامی ایران یک پیش شرط لازم و ضروری برای آنست.

ثالثاً - ما به توده‌های خلق خواهیم آموخت که چاره آنها در وحدت و تشکیلات است. چه سازمانهای سیاسی و چه صنفی و سندیکایی و یا سایر سازمانهای توده‌ای. ما یک لحظه هم رهنمود لنین را فراموش نخواهیم کرد که کار سیاسی و تشکیلاتی در میان توده‌های وسیع خلق اساس کار و فعالیت و مبارزه هر انقلابی راستین است. آنچه بسیار مهم است آنست که در این پیکار توده‌ای و بطور کلی در هر گام از مبارزه انقلابی فراموش نکنیم که تمام این کارها تنها وقتی می‌تواند از لحاظ استراتژیک ثمربخش باشد که هدفش ایجاد و گسترش سازمانهای سیاسی، سندیکایی، توده‌ای و مستقل باشد و سازمانهایی که سیاست و برنامه مستقل و انقلابی طبقه کارگر را راهنمای عمل خود قرار می‌دهد. بدون اینکار در نهایت حاصل تمام مبارزات ما یا بر باد خواهد رفت و یا در جهت منافع سایر طبقات جامعه شمر خواهد داد. و در هر حال به آرمان سوسیالیسم خدمت نخواهد کرد.



برای همه، رفقای فدایی و توده‌ای و همچنین برای دیگر نیروهای راستین مدافع انقلاب استقامت روزافزون و موفقیت بیشتر و اتحاد و فشرده‌گی صفوفشان را آرزو می‌کنم. امیدوارم در آینده نیز بتوانیم از طریق تکرار این گفتگوها و انتشار آنها و از هر طریق ممکن دیگر، علیرغم تمام تضییقات اختناق‌ی موجود با مردم میهن خود گفتگو کنیم و اجازه ندهیم حقایق پنهان نگاهداشته شوند. پیروز باشید.

www.iran-archive.com

تکثیر از :  
دانشجویان هوادار  
سازمان فدائیان خلق ایران ( اکثریت )  
سراسری - هفتم

شهریورماه ۱۳۶۲  
انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

قیمت : ۳ روپیه